| تاریخ دریافت:۰۷/۰۶/۱۳۹۴ | تاریخ پذیرش:۱۳/۰۳/۱۳۹۵ |

تبیین «قرابت» به‌مثابه «اعتبارِ محوری» در مدیریت اسلامی

مصباح‌الهدی باقری

استادیار و عضو هیئت علمی دانشکدهٔ معارف اسلامی و مدیریت دانشگاه امام صادق علیه السلام. تهران. ایران.

mesbab@yahoo.com

مهدی سپهری

استادیار و عضو هیئت علمی دانشکدهٔ الهیئت، معارف اسلامی و ارشاد دانشگاه امام صادق علیه السلام. تهران. ایران.

mahdi.sepehri@yahoo.com

جواد آزادی احمدآبادی

دانشجوی دوره دکتری رشته مدیریت دولتی گرایش تصمیم‌گیری و خط‌مشی‌گذاری عمومی و پژوهشگر مرکز رشد دانشگاه امام صادق علیه‌السلام. تهران. ایران.(نویسنده مسئول)

ja.azadi@isu.ac.ir

چکیده

مسئلهٔ پژوهش حاضر از تدقیق در اثرات فروکاهش مبانی انسان‌شناسی، هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی در تئوری سازمان و مدیریت غربی نشئت می‌گیرد. بر این اساس، با رهگیری این فروکاهش در مبانی، نشان داده می‌شود که «رقابت» به‌عنوان داعیِ اصلی و اعتبارِ محوری در دیدگاه‌های سه‌گانهٔ مدرن، نمادین تفسیری و پست‌مدرن مطرح است. در ادامه با رویکرد موضوع‌شناسیِ فلسفی، و با استفاده از روش‌های متناسب با ساحاتِ گوناگون تحقیق در حوزهٔ اعتباریات و شیوهٔ تحلیل مضمون، به شناسایی و معرفی قرابت به‌مثابه اعتبار محوری در مدیریت اسلامی پرداخته می‌شود. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که در اندیشهٔ اسلامی، کمال حقیقی، قرب به خدای متعال است که از مسیر ولایت‌پذیری

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-11]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1395.2.3.4.4]

انسـان کامل محقق می‌شود و در ظاهرِ این قرب، هستهٔ اصلیِ تعاملاتِ اجتماعی بر محور قرابت خانوادگی است. با کشف اعتبار «قرابت» به‌عنوان اعتبارِ محوری، در سـاحت سـاخت یکی از نمونه‌های منتج از محوریت قرابت تفریع خواهد شد و در سـاحت تغییـر به تبیین اثرات آن در طرح سـازمان و با سـه مؤلفهٔ پیچیدگی، رسمیت و تمرکز پرداخته خواهد شد.

کلیدواژه‌هـا: مدیریت اسـلامی، رقابت، ادراکات اعتبـاری، قرابت محوری، قرب، بذل بی‌دریغ.

۱. بیان مسئله

گسـترهٔ نگاه‌هـای گوناگون در نظریهٔ سـازمان، اعم از اثبات‌گرایی، تفسـیرگرایی و پست‌مدرنیسـم (هـچ[1]، ۱۳۸۹)، نمودارِ تنوعِ پاسـخ‌هایی اسـت که در تبیین سـازمان ارائه شـده اسـت (مکولی، جانسون و دوبرلی[2]، ۱۳۸۹: ص ۵۷). بیش از هر چیز، تفاوت و تعارض این دیدگاه‌ها ازحوزه‌های روش‌شناسـی و معرفت‌شناسی آغاز و نمایان می‌شـود و دربارهٔ هستی‌شناسی[3]، به‌معنای عمیقی که در اندیشـهٔ اسـلامی بحث می‌شـود، غفلت ورزیده می‌شود. حال آنکه در فلسـفهٔ اسلامی، آغاز و مبدأ بحث از حوزهٔ هستی‌شناسـی اسـت. نگارنده در تعقیبِ علتِ این تفاوت، به نقطه‌های آغازین در شـکل‌گیری مفاهیمی نظیر سـازمان و مدیریت رهنمون می‌شـود؛ پس از واکاوی ریشه‌های این تفاوت، نارسـاییِ مبنایی پاسخ‌هایی که تاکنون در تبیین سـازمان ارائه شده است، روشن می‌شود و در مقابل تلاش می‌شـود تا تبیینی اسـلامی از سازمان، کشف و ارائه شـود. در ادامه شرح تفصیلی مسئله ارائه می‌شود.

۱-۱. فروکاهش هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی در پارادایم غربی

در عصر حاضر، هنگامی‌که براساس مبانی اومانیسم، اصالت به انسان داده شد؛ غایتِ بشر، منفعتِ شـخصیِ حداکثری قـرار گرفت و آنگاه که ماوراءالطبیعه کنار گذاشـته شـد، ایـن منفعت به عالم

1. Hatch.
2. Macaulay, Johnson, Duberley.
۳. البته به اعتقاد نگارنده، تفکیکِ جهان‌بینیِ اسلامی به حوزه‌های «منفک از هم» نظیر انسان‌شناسی، هستی‌شناسی و ... موجب انحراف می‌شـود و اگر این تفکیک در مقاله ذکر می‌شـود با تسـاهل و تسامح و با هدف توضیح جایگاه بحث و قابلیت مقایسه با نظریات رقیب است.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-11]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1395.2.3.4.4]

طبیعت محدود شـد (حبیبی، ۱۳۹۰: صص۲۱-۱۵). در همین راسـتا مفهومِ متعالیِ عقلانیت[1]، به عقلانیتِ خودبنیاد[2] فروکاسته شد و از آنجا نیز به عقلانیتِ ابزاری[3] و پس از آن، به عقلانیتِ عمومی و به تعبیر دقیق‌تر به فهمِ عرفی[4] معطوف شد، به‌طوری‌که دربارهٔ حقانیتِ ارزش‌ها و اعتباریات آدمی ساکت شده و آن را به امیالِ خودمحور افراد انسانی[5] واگذاشت (پارسانیا، ۱۳۸۹: صص ۵۵-۶۶)؛ درواقع، این فروکاهش که در حوزهٔ‌هستی‌شناسـی، انسان‌شناسـی و معرفت‌شناسی بر جمیعِ شئونِ فرهنگ و تمدن غرب سایهٔ ضلالت افکند، به لحاظِ تئوریک انعقادگاهِ نطفهٔ علمِ مدیریت به معنای غربی آن است.

۲-۱. اثـرات فروکاهـش هستی‌شـناختی، انسان‌شـناختی و معرفت‌شـناختیِ پارادایم غربی بر علوم

اصالـت یافتنِ امیال خودمحورِ افرادِ انسـانی و کنار نهاده شـدنِ ماوراءالطبیعـه، تأثیرات بنیادی در علوم داشت:

۲-۱-۱. در موضـوع علـوم: علـوم براسـاس موضـوع خود به دو دسـتهٔ کلی تقسـیم می‌شوند:

الـف ـ علومـی که موضوع آنها موجوداتی اسـت که صرف‌نظر از ارادهٔ انسـانی وجود دارند. از این دسـته علوم در ادبیات اسلامی با عنوان حکمت نظری یاد می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۶ب: ص ۱ ۲۲). گزاره‌های این علوم هستاری است (پارسانیا، ۱۳۹۱: ص ۳۴).

ب ـ علومـی که موضوع آنها موجوداتی اسـت که در وجود خود قائم به اراده و آگاهی انسـانی اسـت؛ از این دسـته علوم با عنوان علوم انسـانی و در ادبیات اسـلامی با عنوان حکمت عملی یاد می‌شـود (جوادی آملی، ۱۳۸۶ب: ص ۱۲۲). گزاره‌های این علوم بایستاری (پارسانیا، ۱۳۹۱: ص ۳۴) و از سنخ ادراکات اعتباری است (طباطبایی و مطهری، ۱۳۷۲الف: ص ۴۷).

در حوزهٔ علوم نظری، از وجود متعالی و مطلقِ حق‌تعالی تا جلوات آن در سراسر عوالم چشم‌پوشی شـد و تنهـا عالم ماده و طبیعت، موضوع این علوم قرار گرفت. ضمن آنکـه اصالت امیالِ دانیِ آدمی،

1. Intellectualism.
2. Realism.
3. Instrumental Reason.
4. Common sense.
5. Individualism.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-11]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1395.2.3.4.4]

سـبب تسـلط محوریِ غایاتِ علوم طبیعی شد. مسئلهٔ اصالتِ فرد انسـانی آن‌چنان پیشروی کرده که امـروزه علوم نظری تا حد علوم عملی فروکاهیده شـده، تاآنجاکه آدمی حتی از حقیقتِ هسـتی‌های مستقل از وجودِ انسان دور شده است و خود را آفرینندهٔ علم می‌داند[1] (حبیبی، ۱۳۹۰: صص ۲۲-۱۵).

در حوزهٔ علوم عملی که موضوع آن کنش‌های ارادی و آگاهانهٔ انسـان اسـت (پارسانیا، ۱۳۹۱: ص ۲۴)؛ اولاً، ارادهٔ آدمی به تمنیات افرادِ انسـانِ غربی معطوف شـده اسـت و ثانیاً، آگاهی نیز با غفلت از عوالم مثال، عقل، قلب و ... تنها به عالم طبیعت محدود شـده اسـت. کمااینکه در بیانی از حضرت امام صادق علیه‌السلام آمده است (کلینی، ۱۳۶۲: ص ۴۴): «اَلْعِلْمُ مَقْرُونٌ إِلَی الْعَمَلِ فَمَنْ عَلِمَ عَمِلَ وَ مَنْ عَمِلَ عَلِمَ».

درواقع، محدودیتِ علم به عالَمِ طبیعت، محدودیتِ عمل در گسـترهٔ طبیعت را به دنبال دارد و ازطرف دیگر، محدودیتِ عمل در گسترهٔ طبیعت، علمِ محدود به این عالم را به دنبال دارد.

۲-۱-۲. در روش علوم

با حذف‌شدن حوزهٔ متافیزیک از گزاره‌های هستاری عالم و غلبهٔ حس‌گرایی در قرن نوزدهم، میان علم[2] و معرفت[3] تمایز ایجاد شد و علم، دانشی تعریف شد که ازطریق تجربه به‌دست می‌آید و معرفت به هر نوع آگاهی اطلاق شد که از غیرتجربه به‌دست آید (مصباح یزدی، ۱۳۸۵ :صص ۱۶-۱۵).

اگرچه روشِ تحقیق، مبتنی‌بر موضوع تحقیق اسـت (طباطبایی و مطهری، ۱۳۷۲ج: ص ۲۳)، مبانی معرفت‌شـناختی نیـز نقش تعیین‌کننده‌ای دارند (پارسـانیا، ۱۳۹۱ :ص ۴۹). در ابتدای دورهٔ مدرن با توجه به سـایهٔ سـنگین پوزیتیویسـت‌ها بر سـر جامعهٔ علمی، ۴ روش تجربی نه‌تنها مبنای تحقیق در علوم طبیعی، بلکه در علوم انسانی نیز قرار گرفت.

۱. آیت الله جوادی آملی در خصوص موضوع علم می‌فرمایند (جوادی آملی، ۱۳۸۹: صص ۱۳۶-۱۳۵): «در سیری افقـی بـه راه خود ادامه می‌دهد؛ نه برای عالم و طبیعت مبدئی می‌بیند و نه غایت و فرجامی برای آن در نظر می‌گیرد و نه دانشـی که خود دارد عطای خدا و موهبت الهی می‌یابد. این نگاهی که واقعیت هسـتی را مُثْله می‌کند و طبیعت را به‌عنوان خلقت نمی‌بیند و برای آن خالق و هدفی در نظر نمی‌گیرد، بلکه صرفاً به مطالعهٔ لاشهٔ طبیعت می‌پردازد و علم را زاییدهٔ فکر خود می‌پندارد نه بخشش خدا. درحقیقت علمی مردار تحویل می‌دهد، زیرا به موضوع مطالعهٔ خویش به چشم یك مردار و لاشه می‌نگرد، چون بال مبدأ فاعلی و نیز بال مبدأ غایی از آن کنده شده است».

2. Science.

3. Knowledge.

۴. دکتر حسن دانایی فرد از این اثر سایهٔ سنگین پوزیتیویست‌ها، به دیکتاتوری شیوه تعبیر می‌کند و می‌گوید (نیومن، ۱۳۸۹: ص ۱۹): «دیکتاتوری شـیوه مرتکب گناهی به مراتب بزرگ‌تر از دیکتاتورهای سیاسـی می‌شوند، زیرا اینان از تراوش ذهن ممانعت می‌کنند و آنان از تراوش زبان».

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-11]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1395.2.3.4.4]

در اوایل قرن بیستم و با روشن‌شدن محدودیت‌های شناخت تجربی، روش تحقیق در علوم انسانی به‌سوی تفهم و ادراکِ معانیِ کنش‌های انسانی کشیده شد؛ هرچند تا قبل از ظهور انتقادیون، علوم انسانی با روش‌های تفهمی نیز در جهتِ سامان‌دهیِ معانی و مفاهیم، بر قاموسِ شاخص‌های تجربی و با هدف پیش‌بینی و کنترلِ کنش‌های انسانی بود. به‌تدریج با فاصله‌گرفتن علوم انسانی از روش‌های تجربی در انتهای قرن بیستم، انتقادیون با روش‌هایی فراتر از روش تجربی و با کنارگذاشتن رویکرد صرفاً ابزاری به علوم انسانی، به دنبال داوری ارزش‌ها و هنجارهای نظامات انسانی و اجتماعی رفتند.

۳-۱. ظهور علم مدیریت

در دورهٔ مدرن، غایات علوم، تسلطِ فردِ انسانی بر عالمِ طبیعت قرار گرفت. به همین جهت علوم، سمت و سویی ابزاری در راستای نیل به این هدف پیدا کردند. تجلّی چنین رویکرد هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی با انقلاب صنعتی رخ کرد. با پیشرفت‌های فردِ انسانی در تسلط بر عالم طبیعت و در پرتو انقلاب صنعتی، مسائل مستحدثه‌ای شکل گرفت (رضائیان، ۱۳۸۷: ص ۳۵) که در پاسخ به آنها مفاهیمی چون مدیریت، سازمان و ساختار وضع[1] شد و معنا یافت و درواقع، این مسائل موجب پیدایش «علمِ» مدیریت با هدف بهره‌وری شد (رضائیان، ۱۳۸۷: ص ۴۱).

موضوع علم مدیریت، شناختِ کنشِ اجتماعیِ انسانی است (مکولی، جانسون و دوبرلی، ۱۳۸۹: صص ۱۵-۱۴) و کنشِ اجتماعیِ انسانی عبارت است از فعالیتی که انسان با نظر به جامعه و با اراده و آگاهی انجام می‌دهد. ارادی‌بودنِ کنشِ انسانی بر هدفمندبودن آن دلالت دارد و هدفمندی به انضمامِ آگاهی، دلالت بر معناداری کنش دارد (پارسانیا، ۱۳۹۱: صص ۲۸-۲۳)؛ بنابراین، علم مدیریت در زمرهٔ علوم انسانی و حکمت عملی قرار می‌گیرد و گزاره‌های آن از سنخ بایستاری و ادراکات اعتباری هستند.

1. Enactment.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-11]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1395.2.3.4.4]

۴-۱. رهگیری فروکاهش هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی در پارادایم مدیریت غربی

با استناد به طبقه‌بندی هچ[1](هچ، ۱۳۸۹) از تنوع نظریات در حوزهٔ سازمان، می‌توان به سه گروهِ اصلی ۱. کلاسیک و مدرن، ۲. تفسیری و نمادین و ۳. پست‌مدرن اشاره کرد.

۴-۱-۱. دورهٔ مدرن

ضلالت و رنجشی که مدیریت در دورهٔ مدرن متحمل می‌شود، مربوط به فروکاهشِ هستی‌شناختیِ غرب به عالم طبیعت و فروکاهشِ معرفت‌شناختی در مرتبهٔ عقلانیت ابزاری و روش حسی است که با هدف تسلطِ حداکثریِ فردِ انسانی بر طبیعت، و در پرتو مفهوم «بهره‌وری» صورت می‌پذیرد.

۴-۱-۲. دورهٔ تفسیری و نمادین

در دورهٔ تفسیری و نمادین، بر فهم و معنایابیِ کنشِ انسان تأکید می‌شود؛ درواقع، اگرچه با مدیریت که در زمرهٔ علوم عملی است همچون علومِ نظری برخورد نمی‌شود، بااین‌حال تلاش بر این است که روش‌ها و نظریاتِ تفهیمی نیز بر قاموسِ سنجه‌های تجربی و متلائم با نظریاتِ مدرن، استوار شود.

۴-۱-۳. دورهٔ پست‌مدرن

در دورهٔ پست‌مدرن، مسئلهٔ داوری ارزش‌ها و هنجارها مطرح می‌شود. نکته در این است که اگرچه مدیریت جایگاه خود را در زمرهٔ علوم عملی می‌یابد، بشرِ غربی که همهٔ عوالم را تا طبیعت فروکاهیده، به هنگامِ داوریِ ارزش‌ها و هنجارها، واقعیتی را ورای آنها نمی‌یابد تا عهده‌دار این ارزش‌گذاری شود؛ به‌ناچار ارزش‌گذاری به امیالِ خودمحورِ فردِ انسانی واگذار می‌شود که جز نسبیت ارمغانِ دیگری برای وی ندارد.

با نگاه به نظریه‌های هر دوره، می‌توان اعتبار رقابت را دنبال کرد. بایستهٔ «رقابت» که یک کنشِ انسانی و مبتنی‌بر اراده و آگاهی است؛ از هر دو جهتِ اراده و آگاهی نارسایی دارد: اولاً، از بعد هستی‌شناسی در تمامی نظریه‌های مدرن، تفسیری و پست‌مدرن با فروکاهش عوالمِ هستی به عالم ماده و طبیعت، فردِ انسانی اصالت یافت و تسلط بر طبیعت، غایتِ افرادِ بشری قرار گرفت، در

1. Hatch, Mary Jo.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-11]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1395.2.3.4.4]

چنین حالتی بشـر مصداق آیهٔ شـریفهٔ ۱۵۴ سـورهٔ مبارکهٔ آل عمران قرار گرفت: «وَطَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنفُسُهُمْ»: «و گروهی [تنها] در فکر جان خود بودند».

با درنظرگرفتنِ محدودیت‌های عالمِ غیرِ مجردِ طبیعت ـ که دارِ تزاحم است (مطهری، ۱۳۷۰: ص ۹۳) ـ رقابت بر سرِ تحصیل و تسلط بر طبیعت، در لباسِ سرمایه‌داری شکل گرفت؛ همچنین، از بعد معرفت‌شناسـی در نظریات مدرن، مفهومِ متعالیِ عقلانیـت به عقلانیتِ ابزاری فرو کاهیده شد و بالطبع آگاهیِ بشر، معطوف به حس و تجربه شد. در نظریات تفسیریون نیز اگرچه روش‌های دیگر مطرح شـد، پافشـاری در تلائم با مدرنیسـت‌ها، آنها را در همان دامِ رویکردِ «شیءانگاری»[1] به پدیده‌های اجتماعی، ازجمله رقابت گرفتار کرد؛ این همان چیزی اسـت که مدرنیسـت‌ها نیز به آن مبتـلا بودنـد و درنهایت، در نظریاتِ پسـت‌مدرن، اگرچه با روش‌های جدید به سـمت انتقاد و ارزش‌گـذاری هنجارها و پدیده‌های اجتماعی ازجملـه رقابت رفته‌اند، به‌محض اینکه به قدم‌نهادن در ورای پدیده‌های اجتماعی برای ارزشـیابی آنها اراده می‌کنند، به‌خوبی درمی‌یابند که هیچ مبنای مسـتحکمی برای داوری وجود ندارد؛ به‌ناچار عقلِ عمومـی یا فهمِ عرفیِ جوامعِ غربی که صورتِ نازل‌تـری از عقـلِ ابزاری آنها دارد، مبنای ارزش‌گذاری قرار می‌گیـرد و بدین ترتیب چهرهٔ متزلزل و شکاکانهٔ خود را در پسِ فهمِ عرفی توجیه می‌کنند. این مسئله، اعتباریاتِ اجتماعی، ازجمله رقابت را، بیش‌ازپیش سسـت می‌کند؛ چراکه موضوع علوم انسـانی اعتباریاتی اسـت کـه برمبنای اراده و آگاهی انسان است و درنتیجه میان آن اعتبار و شناخت آن اعتبار، دیالکتیکی به‌وجودمی‌آید؛ به این معنا که شـناختِ انسان از اعتبار، آگاهی او را ارتقا داده و اعتبار جدید مبتنی‌بر آگاهی جدید شکل می‌گیرد.[2]

درواقع، سـؤال این پژوهش از این منظر نمودار می‌شـود که اگر «عقلِ عرفی» و «فهمِ عمومی» مبنـای آگاهی قـرار گیرد، اعتباریـات و پدیده‌هـای اجتماعی ازجملـه اعتبار رقابـت، در پارادایم مدیریت غربی تا چه حد معتبر هسـتند؟ می‌توان گفـت در رویکرد مدیریت غربی، با تغافل دربارهٔ نارسایی‌های هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی دربارهٔ پدیده‌های اجتماعی، با اصرار فراوان ـ چه در سـطحِ فردی و چه در سـطحِ سـازمانی ـ مفهوم اعتباری «رقابت» که صرفاً بازتاب شـعورِ متعارف است جای حقیقت نشسته و بایستهٔ «رقابت» امری محتوم به‌شمار می‌رود. یک فرد و یا یک سـازمان، به تفکر در نداشـته‌های خود دعوت می‌شـوند و در محک بـا آنچه رقیب اعتبار

1. Objectivism.

۲. کمااینکه حدیث شریف حضرت امام صادق علیه السلام نیز مؤید این معنا است: «اَلْعِلْمُ مَقْرُونٌ إِلَی الْعَمَلِ فَمَنْ عَلِمَ عَمِلَ وَ مَنْ عَمِلَ عَلِمَ» (کلینی، ۱۳۶۲: ص ۴۴).

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-11]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1395.2.3.4.4]

کرده‌انـد، برانگیختـه می‌شـوند و در این حالت قدر و منزلت هر فرد یا هر سـازمان به‌قدر رقابت او تعریف می‌شود.

۲. پیشینهٔ پژوهش

بـا نظر به بیان مسـئله و آنچه در پژوهـش حاضر مبتنی‌بر جریان‌یافتن نظریـهٔ ادراکات اعتباری مرحوم علامه طباطبایی در پرتو اعتبار قرابت و در گسـترهٔ سـازمان و مدیریت دنبال می‌شـود، لازم است تا در چند سطح، سابقهٔ پژوهش بررسی شود:

سطح اول، تحقیقاتی مشابه تحقیق حاضر؛

سـطح دوم، تحقیقاتـی که با رویکردی اسـلامی ـ فـارغ از چگونگی نظر بـه منبع یا روش اسلامی[۱] ـ به دنبال طرح اعتباریات در مدیریت بوده‌اند. در این سطح می‌توان پژوهش‌های پیشین را در ساحات کشف، ساخت و تغییر اعتباریات در مدیریت دنبال کرد؛[۲]

سطح سوم، تحقیقاتی که در حوزهٔ تبیین قرابت صورت گرفته است.

در مورد سـطح اول، باید گفت باوجودِ تحقیقاتِ ارزشـمندی که در سـطح دوم بدان‌ها اشـاره خواهد شـد، تاکنون هیچ تحقیقی با توجه به هر سـه ساحت کشف، ساخت و تغییرِ اعتباریات، در حوزهٔ مدیریت و سـازمان وجود ندارد. در گران‌مایه‌ترین این آثار و با همهٔ قوتِ تحقیق در سـاحات کشـف و سـاخت اعتباریات، خلأ تئوریک در حوزهٔ تغییر اعتباریات به چشم می‌خورد. در بهترین حالت به طرح سـؤالاتی از چیسـتی تغییرِ اعتباریاتِ مدیریتِ غربی در ابتنا بر اعتبارِ جدیدِ منبعث از منبع و روشِ معرفتی اسلامی بسنده شده است و یا طرحِ جامعهٔ آرمانی را گریزگاهی برای فرار از ساحت تغییر در اعتباریات موجود و توقف در ساحت کشف قرار داده‌اند.

بدون شـک نگارندهٔ این پژوهش نیز ادعای تحقیقی جامع در سـه ساحت ذکرشده را ندارد اما ازطرف دیگر ـ در یک رویکرد آسیب‌شناسـانه به گفتمان مدیریت اسـلامی ـ به جد معتقد اسـت که عدم توجه نظام‌وار به هر سـه سـاحت، موجب خلأ علمی یا عملی شـده است؛ به‌بیان‌دیگر، در ضعیف‌ترین این آثار بدون توجه به جنبهٔ تکوینی سـاحت کشـف در اعتباریات، تلاش می‌شـود تا صرفاً با استفاده از منابع دینی به جنبهٔ تدوینی اعتباریات دست یابند و در قوی‌ترین این آثار محققان در دو سـاحت کشـف و سـاخت اعتباریات متوقف می‌شوند. حال‌آنکه این سـؤال مطرح است که

۱. شـایان‌ذکر اسـت این دوگان بر نظر نگارنده در حوزهٔ سنخ‌شناسـی پژوهش‌های اسلامی در حوزه مدیریت دلالت ندارد.

۲. ساحات سه‌گانهٔ ذکرشده ناشی از رویکرد موضوع‌شناسی است که در بخش روش تحقیق تبیین خواهد شد.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-11]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1395.2.3.4.4]

چگونه جامعه‌ای که حیات نظام عملی خود را در اعتبار اعتباریات مدیریت غربی می‌یابد، می‌تواند خـود را در معانـی جدیـد معتبِر یابد؟ بـه عقیدهٔ نگارنده میراث علم و دانش اسـلامی در سـاحت کشـف، آن‌چنـان غنی از مبانی در حـوزهٔ تکوین و قوت منابع در حوزهٔ تدوین اسـت که باید تمرکز اصلی محققان در تکیه به این میراث عظیم و جریان معارفِ تدوینی و تکوینی به سـاحات سـاخت و تغییر اعتباریات باشد.

در سـطح دوم، باوجود محدودکردنِ اعتباریات در حوزهٔ سـازمان و مدیریت نیز می‌توان به آثارِ کثیـری اشـاره کرد که مبتنی‌بـر چگونگیِ نظر به مبانیِ اعتباریات، در سـاحت کشـف، و کیفیت و جامعیت در ساحت ساخت، گسترهٔ متنوعی دارد. به‌عنوان نمونه ـ صرف‌نظر از ارزشیابی ـ می‌توان به آثار زیادی اشاره کرد که در ساحت کشف و جنبهٔ تدوین، از حوزهٔ تشریعی به تحقیق پرداخته‌اند. ایـن آثار با موضوعاتی نظیر مطالعهٔ تطبیقی وظایف مدیریت در قرآن کریم (نجات‌بخش اصفهانی و شـهریاری، ۱۳۸۸)؛ پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی (مصباح یزدی، ۱۳۸۵)؛ قدرت در مدیریت اسـلامی (نادری قمی، ۱۳۷۸)؛ اصول مدیریت اسـلامی و الگوهای آن (نقی‌پورفر، ۱۳۷۷الف)؛ بررسی شخصیت اهل‌بیت در قرآن (نقی‌پورفر، ۱۳۷۷ب)؛ تشویق و تنبیه در اسلام (سید علی‌پور، ۱۳۸۳)؛ آسیب‌شناسـی پژوهش‌های انجام‌شـده در زمینهٔ مدیریت اسـلامی (سهرابی و همکاران، ۱۳۹۰)؛ تحلیل محتوای ادبیات مدیریت اسـلامی (خنیفر، ۱۳۸۴ب)؛ اوصاف مدیر (کشـوری، ۱۳۷۱) و آثار متعدد دیگری که در این زمینه براساس عهدنامهٔ مالک اشتر و نهج‌البلاغه (احسانی، ۱۳۷۹؛ اعتصامـی و فاضلـی کبریـا، ۱۳۸۸؛ اعرافی، ۱۳۸۰؛ بشـیر، ۱۳۸۵؛ تقوی رفسـنجانی، ۱۳۸۱؛ ثواقـب، ۱۳۸۰؛ حـق پنـاه، ۱۳۷۹، ۱۳۸۰؛ خزعلی، ۱۳۸۱؛ خنیفر، ۱۳۸۴الف؛ دلشـاد تهرانـی، ۱۳۸۸؛ رحمانی، ۱۳۷۹؛ رسـتمیان، ۱۳۷۹؛ فلاح سـلوکلایی، ۱۳۸۴؛ کریمی، ۱۳۸۱؛ مانـدگار، ۱۳۷۹؛ محسـنی، ۱۳۸۴؛ مشـتاق، ۱۳۸۵؛ ناصـری، ۱۳۸۱؛ نوایـی، ۱۳۸۲)؛ الگوی اسـلامی ارتباطات با مشـتری مبتنی‌بـر رابطهٔ اخوت (محمـدی، ۱۳۹۲)؛ نقش رهبری اسـلامی در ادارهٔ شـرکت (عباسـی،[1] ۲۰۰۸)؛ مذهب به‌عنوان استراتژی وحدت (عاشـور[2] و برهان‌الدین،[3] ۲۰۱۱)؛ رویکردهـای مذهبی در مدیریت دانش (حیدر نقوی،[4] کنوال[5] و محمد عثمان،[6] ۲۰۱۲)؛

1. Abbasi.
2. Achour.
3. Borehannoeddin.
4. HaiderNaqvi.
5. Kanwal.
6. Muhammad Usman.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-11]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1395.2.3.4.4]

ارزش‌هـای اسـلامی در مدیریـت (مازلیـزا[1]، آزلینـور[2] و نورالسـیاح[3]، ۲۰۱۳)؛ دیـدگاه دینـی در کارآفرینی و صنعتی‌شـدن (محی‌الدین[4]، ۲۰۱۳)؛ مکانیسـم‌های کنترلی (محی‌الدین، ۲۰۱۳) و مبانی مدیریت زمان (محمد[5]، ندیم[6]، مبین[7]، ۲۰۱۱) تحریر شده است[8].

همچنیـن، آثاری که در سـاحت کشـف و جنبهٔ تدوین و از حوزهٔ عرفی بـه تحقیق پرداخته‌اند، مانند بررسـی شایسـتگی‌های مدیریت (بابایی[9]، وظیفـه دمیرچی[10] و شـریفی[11]، ۲۰۱۲)؛ ارتقای انگیزش شـغلی مدیران (اسـکندرزاده[12]، فرج اللهی[13]، نصیـری[14] و معینی‌کیا[15]، ۲۰۱۱)؛ مدیریت منابع اسلامی (حقو[16]، حصمت[17]، مفیضور رحمان الازهری[18]، ۲۰۱۳)، رضایت شغلی کارآفرینان (رفیکی[19] و عبدالوهاب[20]، ۲۰۱۳) بیشتر ناظر به روش‌های پیمایشی است.

در سـاحت کشف و حوزهٔ تکوین نیز منابع فلسـفی، معرفتی و هستی‌شناختیِ اسلامی غنی از معارف است و آن هنگام نیز که سخن درخصوصِ نظریهٔ ادراکات اعتباری مرحوم علامه طباطبایی باشـد ـ اگرچه از نظریات متأخر و ابتکاری ایشـان اسـت اما ـ اتقان در مبانی نظریه، غنای لازم را

1. Mazliza.
2. Azlinor.
3. Nor Asiah.
4. Mohiuddin.
5. Muhammad.
6. Nadeem.
7. Mobeen.

۸. شایان ذکر است مقالاتی چون (امیری، ۱۳۸۶)، (ازگلی و عابدی جعفری، ۱۳۸۷)، و (چاووشی، ۱۳۸۸) تلاش در طبقه‌بندی و مرور بر مقالات در حوزهٔ مدیریت اسلامی داشته‌اند.

9. Babaei.
10. VazifehDamirchi.
11. Sharifi.
12. Eskandarzadeh.
13. Farajollahi.
14. Nasiri.
15. Moeni Kia.
16. Hoque.
17. Hasmat.
18. MofizurRahman Al-Azhari.
19. Rafiki.
20. AbdolWahab.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-11]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1395.2.3.4.4]

به‌دست می‌دهد (هوشنگی، ۱۳۹۰). ازآنجاکه پژوهشِ حاضر با مفروض‌گرفتن نظریهٔ ادراکات اعتباری به دنبال بحث درجهٔ دوم در این مورد نیست، نمی‌توان آثاری را که در موضوع نظریهٔ ادراکات اعتباری نگاشته شده است به‌عنوان پیشینهٔ این پژوهش در نظر گرفت اما بدون‌شک بهره‌برداری از این آثار، به غنای پژوهش کمک خواهد کرد. بر این اساس، به آثاری اشاره خواهد شد که بیشتر به دنبال ساحت ساخت و با تکیه بر ساحت کشف ـ صرف‌نظر از چگونگی پرداخت به جنبهٔ تکوین و تدوین ـ بوده‌اند. با تساهل و تسامح می‌توان آثاری با موضوعات مطالعهٔ تطبیقی مدیریت اسلامی و مدیریت غربی رایج (بهارستان، ۱۳۸۳)؛ نظام ارزشی در مدیریت اسلامی و دیگر مکاتب (فروزنده دهکردی و ملائی، ۱۳۸۸)؛ در جست‌وجوی پارادایمی برای مدیریت دولتی (کلانتری و دانایی‌فرد، ۱۳۷۸)؛ تحلیل جایگاه ارزش‌ها در مدیریت (توکلی، ۱۳۹۱)؛ مدیریت اسلامی؛ رویکردی فقهی و اجتهادی (امیری، ۱۳۸۸)؛ تحلیل مبادیِ هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی عدالت در اندیشهٔ استاد شهید مطهری (پیغامی، ۱۳۸۷)؛ پیش‌فرض‌های معرفت‌شناسی در مدیریت اسلامی (گایینی، ۱۳۸۲)؛ مبانی جهان‌بینی، شناخت‌شناسی و انسان‌شناسی مدیریت اسلامی (آزنی احمد،[1] ۲۰۱۲) و طراحی مسئولیت اجتماعی سازمان (محمد زمانی، ۱۳۹۲) را نام برد.

در سطح سوم باید به آنچه دربارهٔ تبیین قرابت انجام شده است اشاره کرد:

به لحاظ واژه‌شناسی کهن‌ترین لغتنامهٔ شیعی یعنی کتاب العین (قرن دوم ه.ق) در مدخل قَرُبَ معنای قرابت را معادل تقرّب، نزدیکی و وصول به حق دانسته است (فراهیدی، ۱۴۱۰ه. ق). با درنظرگرفتنِ این معنا از قرابت، گسترهٔ عمیق و وسیعی از منابع اسلامی ذیل این عنوان قرار می‌گیرد؛ بدین‌جهت تنها به ذکر چند نمونه از مطالعات بسنده می‌شود: تحلیل معناشناختی قرب (علی خانی، ۱۳۸۹؛ مصباح، ۱۳۹۰)؛ الگوهای عملی تقرب به خداوند (مصباح، ۱۳۹۱)، تعریف و تبیین معانی قرب در آیات کلام‌الله مجید (طباطبایی، ۱۳۷۴ج: ص ۲۰۷) و درنهایت، آیت‌الله مصباح یزدی نیز با برشمردن معانی مختلف قرب، سخن از تجرید معنای مادی و محسوس قرب و لزوم محوریت قرب در مدیریت اسلامی به‌میان آورده‌اند. در این تقرب به کمال، علم و اراده که مبنای عمل آدمی است از مراتب عالی هستی نشئت خواهد گرفت (مصباح یزدی، ۱۳۸۵: صص ۱۸۰-۱۶۰).

1. Azni Ahmad.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-11]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1395.2.3.4.4]

۳. روش تحقیق

تحقیق حاضر مبتنی‌بر رویکرد «موضوع شناسیِ فلسفی»[۱] است. در ادامه به‌اجمال دربارهٔ چیستی و چرایی این رویکرد بحث خواهد شد و چگونگی آن در قالب بخش گردآوری داده‌های تحقیق معرفی خواهد شد.

۱-۳. چرایی و چیستی «موضوع‌شناسیِ فلسفی» تحقیق

فلسفه که به شناختِ مطلقِ وجود می‌پردازد[۲] (طباطبایی، ۱۳۸۶: ص ۶) در موضوعِ خود، اعم از موضوعات سایر علوم است[۳] (طباطبایی، ۱۳۸۰: ص ۵) و بدین‌جهت، علمی آزاده از نیاز به سایر علوم است[۴] (شیرازی، ۱۳۸۵: ص۵) و این سایر علوم[۵] هستند که در نیاز به اثباتِ موضوعِ خود، دست به‌سوی فلسفه دراز دارند[۶] (طباطبایی، ۱۳۸۰: ص ۵).

انسان که ذاتاً به دنبال حقیقت است[۷] (طباطبایی، ۱۳۸۶: ص ۶)، با وانهادنِ اثباتِ هستیِ موضوعاتِ علوم جزئی به فلسفه، به بحث دربارهٔ ماهیتِ موضوعِ علوم جزئی در آن علوم می‌پردازد (جوادی آملی، ۱۳۸۶ الف: ص ۴۱۸).

بر این اساس، موضوع‌شناسیِ فلسفیِ علوم ـ به معنای علومِ جزئیه ـ مانند مدیریت، از دو جهت

---

۱. رویکرد موضوع‌شناسی فلسفی طی مقاله‌ای با عنوان «آسیب‌شناسی آثار مدیریت اسلامی در پرتو تبیین چیستی، چرایی و چگونگی روش موضوع‌شناسی فلسفی در برابر روش مرور موضوعی» در دومین کنگرهٔ بین‌المللی علوم انسانی و اسلامی، تهران (۱۳۹۲) ارائه و تبیین شد. البته نگارنده به تمایزات میان روش، رویکرد، روش‌شناسی، شیوه و رویه، نیز معانی مختلفی که برای «روش» به‌کار گرفته می‌شود التفات دارد و استفاده از واژهٔ «روش» برای «موضوع‌شناسی فلسفی» و «مرور موضوعی» با تساهل و تسامح بوده است.

۲. «ألحِکمَة الإلهِیة علم یبحث فِیه عَن أحوال المُوجُود بِما هُو مُوجُود وَ مُوضُوعها الَّذی یبحث فِیه عَن أعراضه الذاتِیة هُوَ المُوجُود بِما هُوَ مُوجُود وَ غایَتها مَعرفَة المُوجُودات عَلی وَجه کلی وَ تمییزها مِمّا لَیسَ بِمُوجُود حقیقی» (طباطبایی، ۱۳۸۶: ص ۶).

۳. «أن الفَلسَفَة أَعم العُلُوم جَمیعا لأن مُوضُوعها أعم المُوضُوعات» (طباطبایی، ۱۳۸۰: ص ۵).

۴. «هَذَا العِلم علم حر مُطلق عَن الافتقار إِلی غیرهُ وَ التَعلق بِما سِواه وَ سَائِر العُلُوم بِمَنزِلَة العَبید وَ الخدام لِهَذَا العِلم» (شیرازی، ۱۳۸۵: ص ۵).

۵. البته صرف‌نظر از اختلاف موضوعی فلسفه و عرفان که موضوع عرفان وجود واحد شخصی است و موضوع فلسفه وجودی است که دارای کثرت تباینی و تشکیکی است (جوادی آملی، ۱۳۸۶ج: ص۳۵۱).

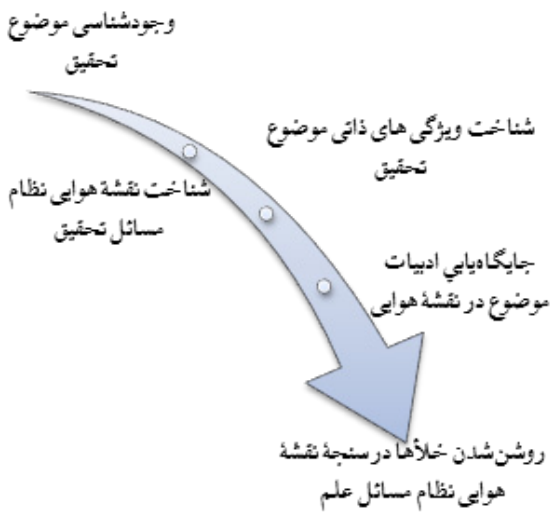
۶. «فَالعُلُوم جَمیعا تَتوقف عَلَیها فِی ثُبوت موضُوعاتِها وَ أما الفَلسَفَة فَلا تتوقف فِی ثُبوت مُوضُوعها عَلی شَیء مِن العُلُوم فَإن موضُوعها المُوجُود العام الَّذی نتَصوره تَصورا أَولِیا وَ نصدق بِوجوده کَذلك لأن المُوجُودیة نفسه» (طباطبایی، ۱۳۸۰: ص ۵).

۷. «أن الإنسان یجد مِن نَفسه أن لِنَفسه حَقیقة وَ واقِعیة وَ أن هناكَ حقیقة وَ واقِعیة وراء نَفسه وَ أن لَه أن یصیبها فَلا یطلب شَیئا مِنَ الأشیاء وَ لا یقصِده إلا من جهة أنه هُوَ ذلِكَ الشیء فِی الواقِع وَ لا یهرب مِن شَیء وَ لا یندفع عَنه إلا لِکونه هُوَ ذلِكَ الشیء فِی الحقیقة» (طباطبایی، ۱۳۸۶: ص ۶).

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-11]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1395.2.3.4.4]

ضـرورت دارد: اولاً، اثبـاتِ وجودِ موضوعِ علم ـ «بحثِ درجهٔ دوم از علم» ـ تنها در عهدهٔ فلسـفه اسـت و ثانیاً، بحث درجهٔ اول از علوم که به ماهیتِ موضوع می‌پردازد با غفلت از وجودِ موضوع، دچار لغزش و انحراف خواهد شد. به‌عنوان نمونه، غفلت از سنخِ وجودیِ موضوعِ علمِ مدیریت که از نوع اعتباریات است موجب شده تا تئوری‌های اثبات‌گرایی[1] به هنگامِ بحثِ درجهٔ اول از مدیریت در دام شیءانگاری[2] گرفتار شوند.

رویکردِ «موضوع‌شناسـیِ فلسـفی» از بنیان‌های فلسـفی آغـاز و با شـناخت ویژگی‌های ذاتیِ موضوعِ علوم، به نقشه‌ای هوایی از نظام موضوعات علم منتهی می‌شود (شکل ۱).



شکل ۱. رویکرد موضوع‌شناسیِ فلسفی

در این رویکرد[3] علوم براسـاس موضوع خود به دو دسـتهٔ کلی نظری و عملی تقسـیم می‌شوند و چنانچه در بخش بیان مسـئله مطرح شـد، موضوع علم مدیریت شناخت کنش اجتماعی انسانی اسـت (مکولی، جانسـون و دوبرلی، ۱۳۸۹: صص۱۵-۱۴)؛ بنابراین، علـم مدیریت درزمرهٔ علوم انسانی و حکمت عملی قرار می‌گیرد و گزاره‌های آن از سنخ بایستاری و ادراکات اعتباری هستند.

بنابر رأی مرحوم علامه، اگرچه اعتباریات با تکوینیات رابطهٔ تولیدی ندارند، اعتبار دارای «باعث»

1. Positivism.
2. Objectivism.

۳. وجودشناسی موضوع تحقیق به‌لحاظ فلسفی.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-11]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1395.2.3.4.4]

و «غایتی» است که آدمی با غایتِ رفعِ نیاز، آنچه را که متلائم با قوای خود و در مسیر تحقق نیاز درمی‌یابد، اراده کرده و اعتبار وجوب می‌بخشد. در چهارچوبِ مبانیِ هستی‌شناختیِ اسلامی، عالم و نفسِ آدمی، ذومراتب است و هرچه از مراتب دانی به‌سوی مراتب عالی می‌رویم؛ قوای آدمی به وحدت می‌گراید. بر این اساس، غایت و باعثِ آدمی، مراتبِ عالی هستی خواهد بود؛ افزون بر اینکه فطرت این انسان در جهت همان غایات سرشته شده و نیازهای صادقش با همان غایات ارضا خواهد شد (پارسانیا، ۱۳۸۳؛ طباطبایی و مطهری، ۱۳۷۲ب؛ طباطبایی، ۱۳۸۰، ۱۳۸۶).

بنابراین، در رویکرد موضوع‌شناسی، پژوهش در حوزهٔ مدیریت اسلامی در زمرهٔ ادراکات اعتباری و در سه ساحت خواهد بود و هر ساحت، روش و شیوهٔ تحقیق متناسب با خود را به‌دنبال خواهد آورد (نمودار۱).

۱-۱-۳. ساحت کشف

ساحت اول، کشف است که در دو جنبهٔ تکوینی و تدوینی قابل بررسی است (جوادی آملی، ۱۳۸۹: صص۱۰-۷). جنبهٔ تکوینی ناظر به مبانی و حقایقی است که اعتباریات بر آنها تکیه دارند. روش تحقیق در جنبهٔ تکوینی ـ که منعکس‌شده در عقل است (جوادی آملی، ۱۳۸۹ :صص۳۸-۶۰) ـ عبارت است از تأویل (طباطبایی، ۱۳۷۴ب: صص ۸۱-۳۵). جنبهٔ تدوین ناظر به دو حوزهٔ تشریع و عرف است (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ص ۷۱). در حوزهٔ تشریع ـ که منعکس‌شده در نقل و لسان شارع است ـ روش تفسیر و به‌طور مشخص، روش تفسیری مرحوم علامه طباطبایی استفاده خواهد شد (جوادی آملی، ۱۳۸۸: صص ۱۶۰-۷۲؛ طباطبایی، ۱۳۷۴ب: صص ۲۲-۱). روش تحقیق در حوزهٔ عرف، تحلیل و تفهم و با استفاده از عقل عرفی خواهد بود (جوادی آملی، ۱۳۸۹: صص ۷۲-۷۱)؛ ابراهیمی‌پور با اشاره به اعتباری‌بودن علوم اجتماعی در اندیشهٔ علامه طباطبایی، ظرفیتِ بالای آرای ایشان را در به‌کارگیری انواع روش‌های تفهمی به اثبات می‌رساند (ابراهیمی پور، ۱۳۹۰).

۲-۱-۳. ساحت ساخت

ساحت دوم، ساخت و تأسیس است. در این ساحت با استفاده از تطبیق و تفریع (خسروپناه، ۱۳۸۶) به ساختِ اعتباریات در منظومه‌ای متلائم با اعتبار قرابت به‌مثابه اعتبار محوری پرداخته خواهد شد. آیت‌الله جوادی آملی کیفیت و شرایط حجیت این روش را تبیین کرده‌اند (جوادی آملی، ۱۳۸۹: صص ۲۱۷-۲۱۶).

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-11]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1395.2.3.4.4]

۳-۲-۳. ساحت تغییر

مسـلماً تمامی آنچه در علوم انسـانیِ غربی اعتبار شـده اسـت، کاذب نیسـت؛ چراکه در قضایای اعتباری ملاکِ حقانیتِ اعتباریات، «اثربخشـیِ» آن اسـت و حال چه بسـیارند اعتباریاتی که بشرِ غربی در پاسـخ به نیازهای جهانِ مادی اعتبار کرده اسـت و صادق اسـت. البته باید توجه داشـت که بنابر ماهیت اعتباریات، انتخاب و اعتبار آن با انسـان اسـت، اما آثار و لوازم آن به ارادهٔ انسـانی نخواهد بود؛ به‌عبارت‌دیگر، گزاره‌های انشـایی، ناگزیر به‌سـوی معانی معده‌ای کشیده می‌شود که شـبکه‌ای از معانی، کنش‌ها، هنجارها و رفتارهای مرتبط را شـکل می‌دهند. در مدیریت غربی، فردِ خودمحـور، باتوجه به اصالت‌دادن به ارادهٔ خویش، بررسـی آثارِ تکوینیِ اعتباریات را که از اختیار و ارادهٔ خود خارج می‌داند، مورد غفلت قرار داده اسـت. شـاید هم آن‌چنان آثار تلخی را در عرصهٔ فرهنگ و تمدن خود می‌بیند که تغافل را پیشـهٔ خود کرده اسـت. حال پژوهشگرِحوزهٔ علوم انسانی و اسـلامی با توجه به این دقیقه و نظر به سـاحت کشـف در سـه جنبهٔ تکوین، تشـریع و عرف از گرفتارشدن در این دام خواهد گریخت و آنچه از اعتباریات غربی را که خود نیز نیاز به استخدام آن دارد، در پرتو ساحت کشف، تغییر خواهد داد.



نمودار ۱ پژوهش در اعتباریات

۴. گردآوری داده‌ها

در این بخش، نگارنده مبتنی‌بر روش‌شناسیِ مطالعاتِ اعتباریات ـ که در مرحلهٔ قبلی از قِبَل رویکرد «موضوع‌شناسـیِ فلسفی» محقق شد ـ به ساحتِ کشفِ اعتباریات قدم می‌نهد و در ادامه با کشف

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-11]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1395.2.3.4.4]

اعتبار «قرابت» به‌عنوان اعتبارِ محوری، در ساحت ساخت یکی از نمونه‌های منتج از محوریت قرابت را تفریع و در ساحت تغییر به تبیین اثرات آن در طرح سازمان می‌پردازد. ضمناً برای تنظیم گزاره‌های ساحت کشف از شیوهٔ تحلیل مضمون استفاده خواهد شد. شایسته است تا بر روی تمایز میان «رویکرد» موضوع‌شناسی به تحقیق و استفاده از «روش»های متناسب با ساحاتِ موضوع و «شیوهٔ» تحلیل مضمون برای پیشبرد تحقیق تأکید شود.

تحلیل مضمون، یکی از مهارت‌های عام و مشترك در تحلیل‌های کیفی است (بویاتزیس[1] ۱۹۹۸: ص ۴)؛ به همین دلیل، آن را نه روشی خاص بلکه ابزاری مناسب برای روش‌های ختلف معرفی می‌کند. رایان[2] و برنارد[3] نیز کدگذاری مضامین را فرایندِ پیش‌نیازِ تحلیل‌های اصلی و رایج کیفی معرفی می‌کنند تا روشی منحصربه‌فرد و خاص (دنزین[4] و لینکلن[5]، ۲۰۰۰).

فرایند کامل تحلیل‌ضمون را می‌توان به سه مرحلهٔ کلان تقسیم کرد (جدول ۱):

الف ـ تجزیه و توصیف متن،

ب ـ تشریح و تفسیر متن،

ج ـ ادغام و یکپارچه‌کردن مجدد متن.

کاربرد شیوهٔ تحلیل مضمون زمانی است که تحلیل‌گر، به‌دنبال شناخت الگوهایی از معانی و موضوعات در داده‌ها باشد. نقطهٔ پایان این فرایند نیز تهیهٔ گزارشی از محتوا و معانی الگوها و مضامین در داده‌ها است.

1 . Boyatzis.
2 . Rayan.
3 . Bernard.
4 .Denzin.
5 . Lincoln.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-11]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1395.2.3.4.4]

جدول ۱. فرایند گام‌به‌گام تحلیل مضمون

(عابدی جعفری و دیگران، ۱۳۹۰: ص ۱۷۸)

مرحله	گام	اقدام
۱- تجزیه و توصیف متن	آشنا شدن با متن	- مکتوب کردن داده‌ها (در صورت لزوم) - مطالعه اولیه و مطالعه مجدد داده‌ها - نوشتن ایده‌های اولیه
	ایجاد کدهای اولیه و کدگذاری	- پیشنهاد چارچوب کدگذاری و تهیه قالب مضامین - تفکیک متن به بخش‌های کوچک‌تر - کدگذاری ویژگی‌های جالب داده ها
	جست وجو و شناخت مضامین	- تطبیق دادن کدها با قالب مضامین - استخراج مضامین از بخش‌های کدگذاشته متن - پالایش و بازبینی مضامین
۲- تشریح و تفسیر متن	ترسیم شبکه مضامین	- بررسی و کنترل هم‌خوانی مضامین با کدهای مستخرج - مرتب کردن مضامین - انتخاب مضامین پایه، سازمان دهنده - ترسیم نقشه(های) مضامین - اصلاح و تأیید شبکه(های) مضامین
	تحلیل شبکه مضامین	- تعریف و نام‌گذاری مضامین - توصیف و توضیح شبکه مضامین
۳- ترکیب و ادغام متن	تدوین گزارش	- تلخیص شبکه مضامین و بیان مختصر و صریح آن - استخراج نمونه‌های جالب داده‌ها - مرتبط کردن نتایج تحلیل با سؤالات تحقیق و مبانی نظری - نوشتن گزارش علمی و تخصصی از تحلیل‌ها

نکتـهٔ بسیار مهـم این است که نگارنده با توجه به ادعای مطرح‌شـده در بخش پیشینهٔ پژوهش، مبنی‌بر ضـرورت بهره‌مندی از آثار متخصصان و اندیشمندان معارف اسلامی و هشدار تلویحی به پیامدهـای بهره‌جویی ناقص اندیشمندان مدیریتی که در حـوزهٔ معارف اسلامی تخصص ندارند ـ تعقل، تأویل و تفسیر را به آثار اندیشمندان و علمای بزرگ اسلام محول می‌کند.

درواقـع، چنانچه در روش‌شناسی مبتنی‌بر رویکـرد «موضوع‌شناسی» به‌دست آمد، کشف یک اعتبـار در معـارف اسلامی، در حوزه‌های مختلـف و با استفاده از روش‌هـای متناسب با هر حوزه محقـق خواهد شـد، نگارنده برای پرهیز از آفات و آسیبی که در حـوزهٔ آثار مدیریت اسلامی اشاره

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-11]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1395.2.3.4.4]

شد، از شیوهٔ تحلیل مضمون با دیدگاهی نیابتی استفاده خواهد کرد. منظور از دیدگاه نیابتی آن است که برای گام اول شیوهٔ تحلیل مضمون، که استخراج مضامین است، از مضامینی استفاده می‌کند که علمـای بزرگ اسلام متناسب با روش‌های ساحات کشف ارائه می‌دهند. جدول ۲ نشان‌دهندهٔ یک نمونـه از این شیوهٔ تحلیل مضمون به‌اصطلاح نیابتـی است که از تفسیر گران‌سنگ المیزان به‌دست آمده است و به‌روشنی نشان می‌دهد که استخراج مضامین از آیات و روایات، مستلزم تخصص‌های چندگانـه‌ای است که درحقیقت، ضروری است تا متخصصان مدیریت برای پیشبرد حوزهٔ مدیریت اسلامی از علمای بزرگ اسلام چون مرحوم علامه طباطبایی کمک گیرند.

جدول ۲. نمونهٔ استخراج مضامین به‌شیوهٔ به اصطلاح نیابتی

ردیف	آیه شریفه	نشانگر	مضامین اصلی (کد)
۵۱	• الإسراء : ۵۷ أُولئِکَ الَّذینَ یَدْعُونَ یَبْتَغُونَ إِلی رَبِّهِمُ الْوَسیلَةَ أَیُّهُمْ أَقْرَبُ وَ یَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَ یَخافُونَ عَذابَهُ إِنَّ عَذابَ رَبِّکَ کانَ مَحْذُوراً	$PJ_{15}E_1$	«أَیُّهُمْ أَقْرَبُ» بیان وسیله جویی (استناد علامه به همنشینی با ابتغاء)
		$PJ_{15}E_2$	وسیله به معنای تقرب و توسل
		$PJ_{15}E_3$	ضرورت توسل و اخذ وسیله در راه تقرب (با استناد به آیه ۳۵ مائده: «یا أَیهَا الَّذینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ابْتَغُوا إِلَیهِ الْوَسیلَةَ»)
		$PJ_{15}E_4$	نفی استقلال وسیله (اشاره به ادله شرک)

۱-۴. ساحت کشف، جنبهٔ تکوین

ساحت کشف با دو جنبهٔ تکوینی و تشریعی دنبال می‌شود؛ در جنبهٔ تکوینی مدعی است براساس مبانی اومانیسم، زمانی که اصالت به انسان داده می‌شود تدقیق و تحقیقِ عالمانه و حکیمانه در پرتو «جهانی‌بینـی» کـه به اعتقاد نگارنده «مشتمل» ـ و نه تفکیک‌شـده ـ بر حوزه‌های هستی‌شناختی و انسان‌شناختی است در فروکاستی تاریخی به حوزه‌های تفکیک‌شدهٔ هستی‌شناختی، شناخت‌شناسی و روش‌شناسـی محوّل می‌شود؛ آنگاه طی غفلتی مستکبرانه[1] سخـن از شناخت مبدأ و معاد مهمل می‌نمایـد و «عالم دنیـا» و «رقابت در تحصیلِ منافعِ متلائم با خواهش‌های نفسانیِ فردِ خودمحورِ

۱. اشاره به آیهٔ شریفهٔ «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِکَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِیسَ أَبَی وَاسْتَکْبَرَ وَکَانَ مِنَ الْکَافِرِینَ» (بقره: ۳۴) دارد. اعتقـاد نگارنـده در این اسـت که استکبار مراتبی دارد که خروج آدمی و فـرد خودمحور غربی از ولایت و تدبیر الهی یکی از شئون و مراتب آن است.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-11]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1395.2.3.4.4]

غربـی» مبنا و غایـت نظریه‌پردازی‌ها قرار می‌گیرد. بر این اساس، ضروری است تا هرگونه تحقیقی در حـوزۀ مدیریـت اسلامی بازگشت و نظر به مبدأ و معادی داشته باشـد که در آثار مدیریت غربی از آن غفلـت شـده است. این‌گونه شناخت از مبـدأ و مقصود خواهد بود کـه جایگاه آدمی و نقش کنش‌های اجتماعی وی را در عالم آفرینش تعیین می‌کند.

در این بخش از تحقیق نیز نگارنده برای پرهیز از گرفتارآمدن در نقطه‌ضعفی که در آسیب‌شناسی آثار مدیریت اسلامی بدان اشاره شد، از ۳۷ اثر فلسفی و عرفانی[۱] با محوریت شرح فصوص الحکم و همچنین، از پایان‌نامۀ آقای خانی[۲] استفاده کرده است که به‌علت کثرت مستندات مجال ارائۀ آنها در این مقاله نیست و تنها می‌توان به سیر بحث و ثمرات آن اشارۀ اجمالی داشت.[۳]

بر این اساس، ابتدا به شناخت جایگاه آدم در عالم پرداخته شد و مبدأ و معاد انسان، که خدای متعال در خلقت او آفریده است، تبیین شد. ثمرۀ سیر در جنبۀ تکوینی از ساحت کشف این شد که حق‌تعالـی به‌عنوان تنها مصداقِ حقیقیِ کمـال، یگانه موجودی است که همۀ کمالاتی که در عوالم گوناگـون و به‌حسـب مَشاهـد و مناظرِ متفاوت یافـت می‌شود، ظهور تفصیلی کمـالات او هستند و هرکـدام از مخلوقـات به‌انـدازۀ سعـه و ظرفیتِ وجودی خـود کمالی از کمـالات او را به نمایش می‌گذارند.[۴] این نمایش و ظهور کمالات که در جمیعِ عوالم و به اندازۀ بهره‌ای است که موجودات

۱. ابـن عربی (۶۳۸)؛ ابن فـارض و فرغانی (۱۳۷۹)؛ ابن فهد حلی(۱۳۸۱)؛ اسکنـدری (۱۴۲۴)؛ آملی (۱۳۶۸، ۱۳۸۲، ۱۴۲۲الـف، ۱۴۲۲ب)؛ بابا رکنـا، مظلومی، همایی (۱۳۵۹)؛ آملـی (۱۴۲۲ج)؛ پارسانیا (۱۳۹۱)؛ جامی (۱۳۸۳، ۱۳۷۰)؛ حسـن زاده آملی (۱۳۷۵)؛ خانی (۱۳۹۳)؛ امام خمینی (۱۳۷۰)؛ سبزواری خراسانی (۱۳۸۶)؛ سبزواری (۱۳۷۴)؛ شاه آبادی (۱۳۸۶)؛ شیرازی(۱۳۶۸الف، ۱۳۶۸ب)؛ صدرالدین قونوی (۱۳۷۱)؛ صفی علیشاه (۱۳۶۰، ۱۳۷۱، ۱۳۷۸)؛ طباطبایـی (۱۴۲۸)؛ عبدالـرزاق کاشـی (۱۳۸۰)؛ غـراب (۱۴۱۴)؛ فانی شیرازی دهدار (۱۳۷۵)؛ قیصری (۱۳۷۰، ۱۳۷۵)؛ لاهیجی (۱۳۸۱)؛ محمد زمانی (۱۳۹۲)؛ مهائمی، علی بن احمد (۱۴۲۸)؛ موسوی خلخالی (۱۳۸۳)؛ میرزا بابا شیرازی (۱۳۶۳)؛ نعمت الله ولی (۱۳۸۰)؛ ابن عربی (۶۳۸).

۲. پایان‌نامه‌ای با قوت علمی بالا که بخشی از مسیر را پیموده بود؛ البته نگارنده برای حفظ امانت، به‌طور مستقل در تمامی مستنداتِ پژوهش تحقیق کرده و مستندات بیشتری را گردآوری کرده است.

۳. به‌علـت کثـرت منابع و مستندات، از خوانندۀ محترم دعوت می‌شـود داده‌های گردآوری‌شده را در پایان‌نامۀ مقطع کارشناسی ارشد رشتۀ معارف اسلامی و مدیریت بازرگانی دانشگاه امام صادق علیه السلام (۱۳۹۴) و با عنوان همین مقاله دنبال کند.

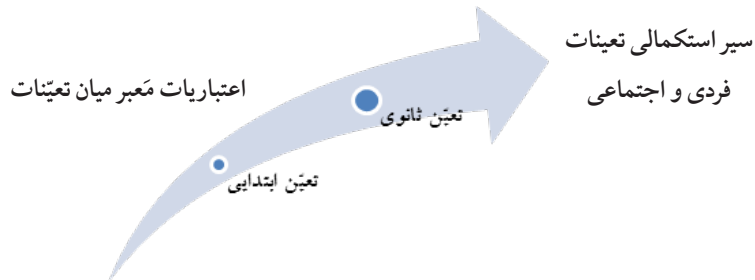
۴. «اعلـم أنّ هَـذا الوُجُود أَو الحقّ تَعالی الَّذی ثبت إطلاقه وَ بداهَته وَ وُجوبه وَ وَحدته، نقلا وَ عَقلا وَ کشفا- لَهُ ظهور وَ کثرة فِی صور المَظاهر وَ المجالی، اعتبارا وَ حقیقة، اجمالا وَ تَفصیلا، وَ ان کَان لا کثرة لَه، لا اعتبارًا وَ لا حقیقة، لا اجمالا وَ لا تَفصیـلا، لانّـه تعالی مِن حَیث ذاته، منزّه عَن جَمیع ذلِك، مستغـن عمّا عداه و ان کَان، مِن حیث صِفاته وَ أسماؤه وَ کمالاته وَ خصوصیّاته، عَین کلّ واحد مِنها، غَیر مستغن عَنها» (آملی، ۱۳۶۸: ص ۶۵۹)؛ «وَ الغرض أنّه لَیسَ فِی الوُجُود الا هُو وَ مظاهره المسمّاة بِالخلق وَ العام وَ غیر ذلِك، وَ ان کَان لَهُ فِی کُلّ مظهر حکم دون غَیره بِحسب الأسماء وَ الصفات وَ الکمالات» (آملی، ۱۳۶۸: ص۶۶۷) ... «أنّ کُلّ موجود بالنسبة إلیها فان بِنَفسه أزلا وَ أبدا، کوجود الاعداد بِالنِّسبة الی الواحد مثلا، أو الاعراض الی الجوهر، أو الصورة الی الهیولی» (آملی، ۱۳۶۸: ص ۶۶۸).

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-11]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1395.2.3.4.4]

از وجـود برده‌انـد، موجب پیدایش کثرتی از جلـوات حق سبحانه و تعالی می‌شـود که خود، مانعِ شهـودِ حق‌تعالی به‌عنوان یگانه مصداقِ حقیقیِ کمال می‌شـود و درنتیجه، وحدت و احاطهٔ قیومی حق‌تعالـی بر ایـن کثرات به حجاب مـی‌رود و دیگر قابل رؤیـت نیست.[1] بر این اسـاس، در نظام آفرینش باید موجودی به ظهور رسد که با سعهٔ وجودی خود بتواند درعین داشتن همگی این کثرات وجـودی و اظهـار کمالات به‌نحو تفصیلی، در او کثرت بر وحدت غلبه نیابد و هم‌زمان جامع مقام وحدت و کثرت باشد و این موجود کسی نیست جز وجود مبارک انسان کامل.

در ادامـه به اثبات رسید که ظهور حداکثری کثـرات در بستر حیات اجتماعی محقق می‌شود و درنتیجه این حیات اجتماعی است که بستر ظهور مقامات انسان کامل است. همچنین، درصورتی می‌تـوان از قـرب به کمال سخن به‌میـان آورد که جامعه و سازمان، فراتـر از امور اعتباری، حقیقتی فرااعتبـاری و اصیل داشته باشد. با تبیین برهانِ اصالتِ حیاتِ اجتماعی، نقش اعتباریات در تحقق هویتِ وجودیِ اجتماع مشخص شد. به بیان اجمالی، اثبات شد که مطلق اعتباریات اعم از فردی و اجتماعـی، سازوکارِ عملکـردیِ یکسانی دارند و چنیـن است که همه‌وهمه توسـط ارادهٔ انسانی به‌عنـوان غایـت، جهت ایجابی یافته و آدمی خود را به اقتضائات آن غایت (تعین) ملتزم می‌کند؛ از ایـن تعینِ خـاصِ اجتماعی با عنوان فرهنگ یاد شده است (پارسانیا ۱۳۹۱؛ محمد زمانی ۱۳۹۲). می‌توان این سازوکار را در بیانی ساده «تلبس به یک تعین خاص» دانست؛ این تعین که همان غایت اعتبـار اسـت در پرتو یک یا چند اعتبار محقق خواهد شد و پـس از تحقق غایت ـ که درواقع تعین جدیدی است ـ اقتضائات تعین جدید به‌نحو ضروری ظهور می‌یابد (شکل ۲).

بـا این بیان می‌توان آنچـه در ادبیات با عنوان آثار تکوینی اعتباریـات (پارسانیا، ۱۳۹۱: صص ۲۸-۲۷) مطرح شده است را تبیین کرد.



شکل ۲. کارکرداعتباریات در هویت اجتماعی

۱. ر. ک.: قیصری، داود بن محمود (۱۳۷۵: صص ۳۹۷-۳۹۶).

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-11]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1395.2.3.4.4]

درضمـن، استفاده از نگـاره‌ای پیوستارگونه (شکل ۲)، به این سبب اسـت که تحققِ یک تعینِ اجتماعی به‌نحو تدریجی و یا تشکیکی صورت می‌پذیرد و به‌تبع آن، اعتباری‌بودن یا غیراعتباری‌بودنِ احکـامِ آن اجتمـاع نیز متأثر از میزان تحقق آن تعین اجتماعـی، «تدریجی» یا «تشکیکی» است و اتحـادِ افـرادِ متعددِ یک اجتماع به میـزانِ ارتباط وجودی آنها با آن تعیـن اجتماعی، می‌تواند دارای شدّت و ضعف متفاوتی باشد.

۲-۴. ساحت کشف جنبهٔ تدوین

در ایـن مرحلـه با تمسک به قـرآن و عترت پیامبر اکرم (صلی الله و علیـه و آله و سلم) به شناسایی مضامین مرتبط با قرابت پرداخته شد.[۱]

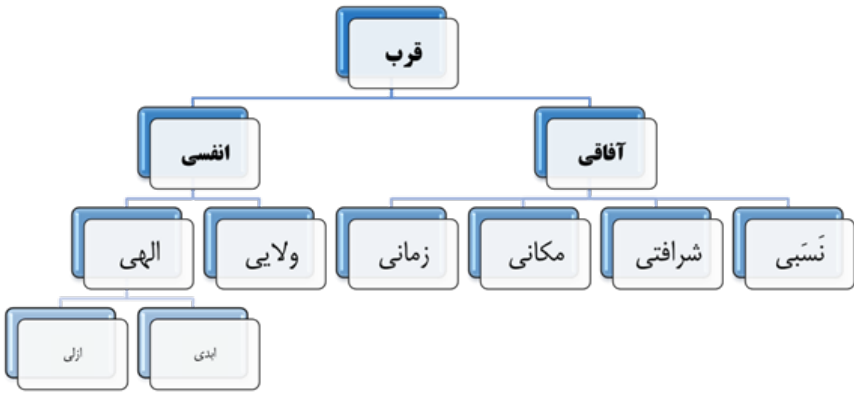
در بخش اول از مطالعات قرآنی با مرور آیه‌به‌آیهٔ قرآن کریم به استخراج «قرابت» و دیگر مشتقات مـادهٔ «قَرُبَ» پرداختـه شد. پس از احصای ۳۶ صیغه با تکرار ۸۲ مرتبـه درمجموع ۹۱ آیه از این ماده، ابتدا به تفسیر ارزشمند المیزان اثر مرحوم علامه طباطبایی مراجعه و نکات تفسیری مربوط به آیـات ـ که در شناخت مفهوم قرابت مؤثـر است ـ جمع‌آوری شد. در مرحلهٔ بعد با مراجعه به کتب اربعـه و بحارالانوار و شروح و ترجمه‌های آنها به استخراج احادیث تفسیری و نکات مفهوم‌شناسی قرب ذیل هریک از آیات ذکرشده پرداخته شد. ثمرهٔ این بخش ۱۵۶ مضمون شد.

در بخـش دوم از مطالعات قرآنی با توجه به اینکه مضامین مرتبط با قرب صرفاً محدود به آیاتی نیست که صیغ این ماده در آنها به‌کار رفته‌اند، از فرهنگ قرآن استفاده شده و ۶۵ مضمون دیگر فارغ از قیدِ استعمالِ مادهٔ «قَرُبَ» استخراج شد.

همچنیـن، مطالعهٔ روایی مستقلی در بحارالانوار با کلیدواژه‌های ابتدایی «قرابت، قرب، قربان، تقـرب اقارب و مقرب» و کلیدواژه‌هـای ثانوی و مرتبط «آل، اهل، رحـم، رهط و عشیره» صورت گرفت و درمجموع ۱۳۶ مضمون از این مطالعهٔ روایی حاصل شد.

۱. به‌علـت کثـرت منابع و مستندات، از خوانندهٔ محترم دعوت می‌شود داده‌هـای گردآوری‌شده را در پایان‌نامهٔ مقطع کارشناسـی ارشـد رشتهٔ معارف اسلامی و مدیریت بازرگانی دانشگاه امام صـادق علیه السلام و با عنوان همین مقاله دنبال کند.

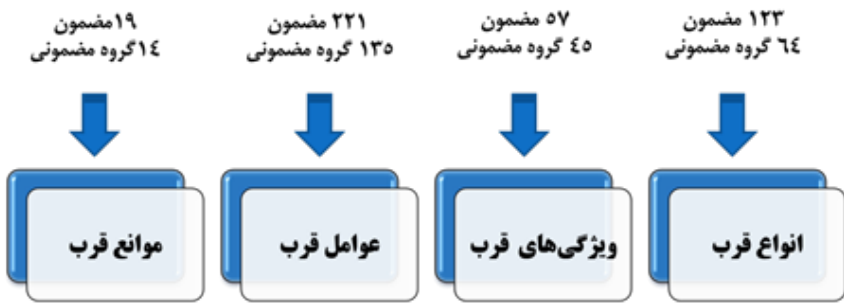
[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-11]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1395.2.3.4.4]



نمودار ۲. مضامین سازمان‌دهندهٔ مستخرج از ساحت کشف، جنبهٔ تدوین

درمجمـوع، پس از استخراج مضامین از آیات قرآن کریم و نیز روایات اهل بیت علیهم‌السلام، مضامین سازمان‌دهنده (مفاهیم) و مضامین فراگیر (مقولات) مرتبط انتزاع و حاصل شد (نمودار ۲). بر این اساس، انواع قرب در دو مفهوم کلی قرب آفاقی و قرب انفسی نمودار شد؛ قرب آفاقی مشتمل بر چهار نوع قرب زمانی، قرب مکانی، قرب شرافتی و قرب نَسَبی است و قرب انفسی مشتمل بر دو نوع قرب الهی (اعم از ازلی و ابدی) و قرب انسانی است.

مضامیـن سازمان‌دهندهٔ (مفاهیمِ) حاصل، در انتزاعی کلی‌تـر، نمایانگر یکی از مضامینِ فراگیرِ (مقولاتِ): انواع، ویژگی‌ها، عوامل و موانع قرب است که ذکر آنها در این مقاله نمی‌گنجد (نمودار ۳).

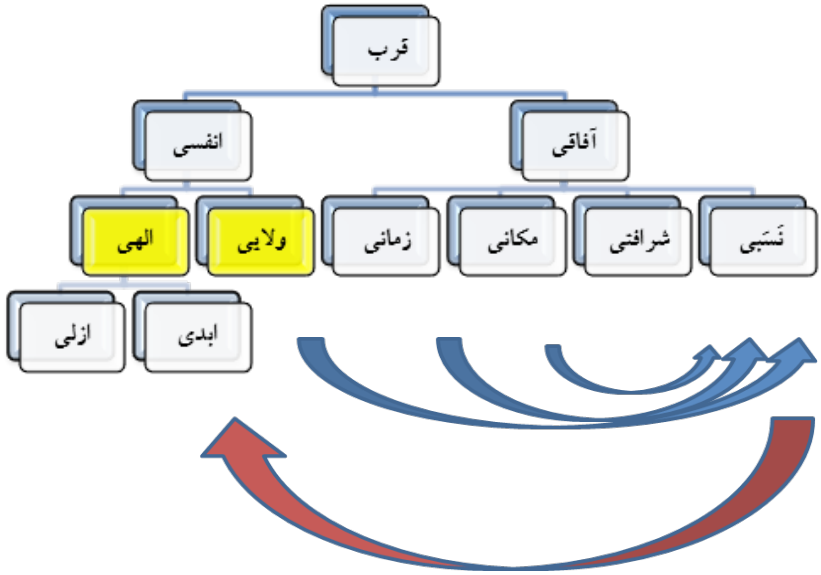


نمودار ۳. مضامین فراگیر مستخرج از ساحت کشف، جنبهٔ تدوین

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-11]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1395.2.3.4.4]

۳-۳. ساحت ساخت و تغییر

اولین فرضیهٔ محصَّل از تحقیق این است که انواع قرب آفاقی را با توجه به اینکه یک خانواده، قرابتِ زمانی، مکانی و شرافتی دارند، می‌توان بر قرب نَسبی و خانوادگی محوَّل کرد اما این رابطه برای بقیهٔ اقسام قرب آفاقی امکان‌پذیر نیست. همچنین، از عوامل و ویژگی‌های حاصل برای قرب،[1] می‌توان گفت قرب خانوادگی نیز به‌عنوان شاخصهٔ قرب آفاقی، بر قرب انسانی (ولایی) محوَّل می‌شود. (نمودار ۴)

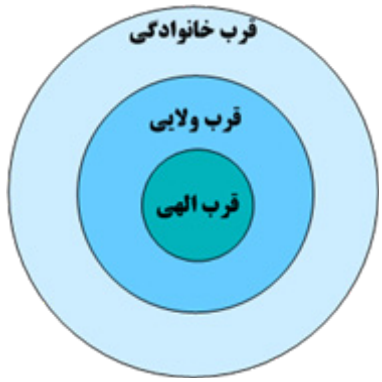


به‌بیان‌دیگر، قرابت به حق سبحانه و تعالی در جهان‌بینی اسلامی در پرتو قرب آفاقی و انفسی محقق خواهد شد؛ قرب آفاقی در هستهٔ اصلی خود قرب خانوادگی و نسبی است که در افقی بالاتر نمایندگی قرب انسانی را خواهد داشت و این قرب انسانی که در پرتو ولایت‌پذیری انسان کامل محقق می‌شود، موجب وصول به حق سبحانه و تعالی می‌شود (شکل ۳).

۱. به‌عنوان نمونه، در موارد متعددی نسبت وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و سلم ـ که حقیقت قرب انسانی و ولایی هستند ـ با اجتماع، به‌مثابه روابط «ابوت» و خانوادگی آمده است.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-11]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1395.2.3.4.4]



شکل ۳. مراتب قرب

از ویژگی‌ها و عواملِ قرب می‌توان گزاره‌های متعددی را برای تبیینِ اثراتِ قرابت‌محوری در عرصهٔ سازمـان نتیجه گرفـت؛ به‌عنوان نمونه، یکی از این ویژگی‌هـای به‌دست‌آمده «بذل بی‌دریغ» است. اثـرات بـذل بی‌دریغ را در ساحـت ساخت و تغییـر می‌توان این‌گونـه تبیین کـرد: درصورتی‌که از هیچ‌کـدام از قـرب انفسـی و آفاقی غفلت نشود از تعینـات ساختارهای سازمانـی کاسته می‌شود؛ بـا توجه به بذل بی‌دریـغ ناشی از قرابت‌محوری، افـراد صرفاً به وظایف شغلی‌شـان که مندرج در شـرح شغل است محدود نخواهند بود، بلکه تاحدامکان برای کمک به دیگران اقدام خواهند کرد و درنتیجه، پیچیدگی بالا می‌رود. با توجه به اینکه ریشهٔ مسئلهٔ رسمیت به کنترل بازمی‌گردد و اساساً کنترل به معنای امروزی آن در نظریهٔ سازمان و مدیریت بـیش از هر چیز ناشی از تزاحمات رقابت بـر سر حصول منافع مادی اسـت؛ بنابراین، می‌توان استنباط کرد که ایـن رسمیت کاهش می‌یابد. همچنیـن، مسئلـهٔ تمرکز منحل می‌شود؛ چراکـه ازسویی با استدلال سابق می‌تـوان اشاره کرد که «تمرکـز» زمانی مسئله است که منافع فردی محوریت یابـد و درنتیجه ازطریق تمرکزِ تصمیم‌گیری در سطـوح عالی سازمان، تزاحمات را تدبیرکرد. حال آنکه با محوریت‌یافتنِ حرکتِ جمعی در پرتو قرابت‌محوری این تزاحمات منحل و درنتیجه تمرکز از این جهت منحل می‌شود؛ ازسویی دیگر، با نظر به ضرورتِ تبعیت، چه در قرب آفاقی و چه درقرب انفسی به نظر می‌رسد در تحلیل سازمانی، مفهوم تمرکز جای خود را به مفاهیمی نظیر ولایت‌پذیری و تبعیت می‌دهد.

۵. نتیجه‌گیری

در اندیشـه و جهان‌بینـی اسلامی، کمـال حقیقی خدای متعال است و همـهٔ کنش‌های فردی و اجتماعـی درپـی تحقق و وصول به ایـن کمال حقیقی تدبیر می‌شود. وصول بـه این کمال حقیقی،

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-11]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1395.2.3.4.4]

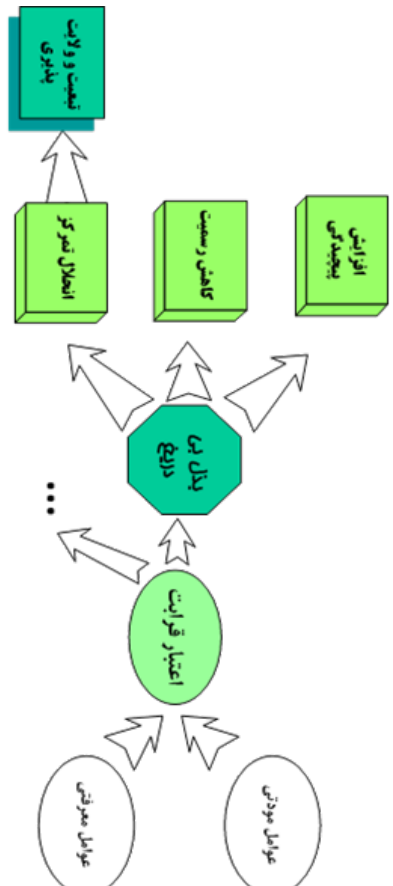
اشتـدادی و تدریجـی است و آدمی به هـر میزان که از وجـود بهره‌مند باشد به همـان اندازه به این حقیقـت نزدیکـی پیدا کرده و مجلا و مظهر آن می‌شود. انسان که طـی قوس نزول به مادون مراتب عالـم هبوط کرده است با مکانیسم اعتباریات قوا و استعدادهای خود را به منصهٔ ظهور می‌رساند تا طی قوس صعود در نظام تشریع به حقیقت عالم بازگردد.

نتیجـهٔ تحقیـق آن است که قرابت بـه حق سبحانه و تعالی در جهان‌بینـی اسلامی در پرتو قرب آفاقی و انفسی محقق خواهد شد؛ قرب آفاقی در هستهٔ اصلی خود قرب خانوادگی و نَسَبی است که در افقـی بالاتـر نمایندگی قرب انسانی را خواهد داشت و این قرب انسانی که در پرتو ولایت‌پذیری انسـان کامل محقق می‌شود، موجب وصول به حـق سبحانه و تعالی می‌شود. این روابط خانوادگی منحصـر در انساب نیست بلکه منـاط قرب بیشتر، ایمان بیشتراست، تا آنجـا که در روایات تقدیم اخـوان المؤمنیـن بر انساب سفارش شده اسـت. هر چه این قرب بیشتر می‌شـود مرحمت افراد به هـم بیشتر می‌شـود. از عوامل احصاشدهٔ قرب می‌توان استنباط کرد که در یک جامعهٔ اسلامی نظیر سازمان اسلامی، حرکت و رشد جمعی است و این حرکت جمعی به‌خاطر منفعت شخصی و مادی توجیـه نمی‌شـود، بلکه به‌جای رقابت بر سر حصول منافع مـادی، رقابت در قرابت شکل می‌گیرد. از ویژگی‌هـا و عوامل قرب می‌توان گزاره‌های متعددی را برای تبیین اثرات قرابت محوری در عرصهٔ سازمان نتیجه گرفت (شکل ۵). به‌عنوان نمونه یکی از این ویژگی‌های به‌دست‌آمده «بذل بی‌دریغ» است. این بذل بی‌دریغ به‌مثابه «اعتبار» محوری قرابت، عوامل دوگانه‌ای در ساحت اندیشه و انگیزه دارد کـه می‌تـوان باتوجه به عوامل محصِّـل قرب، از آنها باعنوان مـودت و معرفت نام برد. می‌توان گفت درصورت محوریت‌یافتن قرابت در اعتباریات فردی و اجتماعی، از تعینات ساختار سازمانی کاستـه می‌شود؛ باتوجه به بذل بی‌دریغ ناشی از قرابت محوری، پیچیدگی بالا می‌رود. چراکه افراد محدود به وظایف مندرج در شرح شغل نخواهند بود و برای انجام هر کارِ مقدوری «بذل بی‌دریغ» خواهنـد داشت. همچنیـن، رسمیت کاهش می‌یابد؛ زیرا منشأ رسمیت بـه کنترل برمی‌گردد. حال آنکـه بـا فرادهش و تغییر معنای کمال، رقابت بر سر منافع مادی و تبعاً تزاحمات ناشی از عالم ماده کاهـش می‌یابد و درنتیجه، رسمیت کاهش خواهد یافت؛ افزون بر این، «بذل بی‌دریغ» پیش‌فرض عـدم اعتمـاد را که یکی از بنیان‌هـای کنترل و تبعاً رسمیـت است، تحت‌الشعاع قـرار خواهد داد. همچنیـن، نظیر استـدلال پیشین مسئلهٔ تمرکز منحل می‌شود و به نظر می‌رسد در تحلیل سازمانی، مفهوم تمرکز جای خود را به مفاهیمی نظیر ولایت‌پذیری و تبعیت می‌دهد.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-11]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1395.2.3.4.4]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1395.2.3.4.4] [Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-11]



شکل ۵. قرایت‌محوری؛ ساخت ساخت و تغییر

کتابنامه

- **قرآن کریم**.

۱. آملی، ح. ۱۳۶۸. **نقد النقود فیمعرفة الوجود (جامع الاسرار و منبع الانوار)**. تهران. شرکت انتشارات علمی فرهنگی.
۲. ـــــــ ۱۳۸۲. **انوار الحقیقة و اطوار الطریق و اسرار الشریعه**. قم. نور علی نور.
۳. ـــــــ ۱۴۲۲ الف. **تفسیر المحیط الاعظم و البحر الاخضم فی تاویل کتاب الله العزیز المحکم**. ج ۱. قم. العهد الثقافی نور علی نور.
۴. ـــــــ ۱۴۲۲ ب. **تفسیر المحیط الاعظم و البحر الاخضم فی تاویل کتاب الله العزیز المحکم**. ج ۲. قم. العهد الثقافی نور علی نور.
۵. ـــــــ ۱۴۲۲ ج. **تفسیر المحیط الاعظم و البحر الاخضم فی تاویل کتاب الله العزیز المحکم**. ج ۳. قم. العهد الثقافی نور علی نور.
۶. ابراهیمی‌پور، ق. ۱۳۹۰. «**روش‌شناسی اندیشهٔ اجتماعی دورکیم، وینچ و علامه طباطبایی**». معرفت اجتماعی و فرهنگی. ۲(۴). صص ۱۲۴ـ۱۰۳.
۷. ابن عربی، م. ۶۳۸. **الفتوحات المکیه**. ج ۳. بیروت. دار الصادر.
۸. ابن فارض، م؛ فرغانی، س. ۱۳۷۹. **مشارق الدراری شرح تائیه ابن فارض**. قم. دفتر تبلیغات اسلامی حوزهٔ علمیه.
۹. ابن فهد حلی، ا. ۱۳۸۱. **آداب راز و نیاز به درگاه بی نیاز**. ترجمهٔ عدة الداعی و نجاح الساعی همراه با شرح اسماء الله. تهران. کیا.
۱۰. احسانی، م. ۱۳۷۹. «**تربیت سیاسی کارگزاران در مدرسهٔ امام علی علیه‌السلام**». معرفت. ۳۹. صص ۲۱ـ۱۷.
۱۱. ازگلی، م؛ عابدی جعفری، ح. ۱۳۸۷. «**مروری بر سیر تحقیقات مدیریت اسلامی در ایران**». مصباح. ۱۷(۱). صص ۵۲-۲۹.
۱۲. اسکندری، ا. ۱۴۲۴. **اللطائف الالهیه فی شرح مختارات من الحکم العطائیه لابن عطاء الله السکندری**. بیروت. دار الکتب العلمیه.
۱۳. اعتصامی، م؛ فاضلی کبریا، ح. ۱۳۸۸. «**درآمدی بر الگوی مدیریتی امام علی علیه‌السلام از منظر مؤلفه‌های سرمایهٔ اجتماعی**». اندیشهٔ مدیریت. ۶: صص ۱۲۸ـ۱۲۱.
۱۴. اعرافی، ع. ۱۳۸۰. «**نگرش به حکومت و مدیریت از منظر امام علی علیه السلام**». روش‌شناسی علوم انسانی. ۲۶: صص ۴۵ـ۲۲.
۱۵. امام خمینی، ر. ۱۳۷۰. **آداب الصلاة**. تهران. مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رحمة الله علیه).
۱۶. امیری، ع. ۱۳۸۸. «**مدیریت اسلامی رویکرد فقهی ـ اجتهادی**». روش‌شناسی علوم انسانی (حوزه و دانشگاه). ۱۵(۱): صص ۱۲۸ـ۱۱۱.
۱۷. بابا رکنا، م؛ مظلومی، ر؛ همایی، ج. ۱۳۵۹. **نصوص الخصوص فی ترجمه الفصوص**. تهران. مؤسسهٔ مطالعات اسلامی دانشگاه تهران ـ دانشگاه مک گیل.
۱۸. بشیر، ح. ۱۳۸۵. «**سیمای کارگزاران در مدیریت اسلامی**». اندیشهٔ حوزه. ۶۱: صص ۱۶۰ـ۱۱۵.
۱۹. بهارستان، ج. ۱۳۸۳. «**مطالعهٔ تطبیقی مدیریت اسلامی و مدیریت رایج**». مدرس علوم انسانی. ۸(۵): صص ۳۶ـ۱.
۲۰. پارسانیا، ح. ۱۳۸۳. **هستی و هبوط**. قم. نشر معارف.
۲۱. ـــــــ ۱۳۸۹. **روش‌شناسی انتقادی حکمت صدرایی**. قم. کتاب فردا.
۲۲. ـــــــ ۱۳۹۱. **جهان‌های اجتماعی**. قم. کتاب فردا.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-11]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1395.2.3.4.4]

۲۳. پیغامی، ع. ۱۳۸۷. «**تحلیل مبادی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی مسئلهٔ عدالت در اندیشهٔ استاد مرتضی مطهری (ره)**». مطالعات اقتصاد اسلامی. ۱(۱): صص ۲۰۰ـ۱۷۳.
۲۴. تقوی رفسنجانی، م. ۱۳۸۱. «**نقش سلامت کارگزاران حکومتی در ثبات و کارایی نظام‌های سیاسی از دیدگاه امیرالمؤمنین علی علیه السلام**». اندیشهٔ صادق. ۸ و ۹: صص ۸۳ـ۷۸.
۲۵. توکلی، ع. ۱۳۹۱. «**تحلیل جایگاه ارزش‌ها در مدیریت؛ گامی در نظریه‌پردازی مدیریت اسلامی**». روش‌شناسی علوم انسانی. ۱۸(۷۱): صص ۱۱۷ـ۹۹.
۲۶. ثواقب، ج. ۱۳۸۰. «**کارگزاران حکومت و راهکارهای اصلاحات**». حکومت اسلامی. ۲۲: صص ۱۷۷ـ۱۴۷.
۲۷. جامی، ع. ۱۳۷۰. **نقد النصوص فی شرح نقش الفصوص**. تهران. مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۲۸. ـــــــــ ۱۳۸۳. **اشعه اللمعات**. قم. بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزهٔ علمیهٔ قم).
۲۹. جوادی آملی، ع. ۱۳۸۶ الف. **رحیق مختوم: شرح جلد اول اسفار (۴-۱)**. قم. اسراء.
۳۰. ـــــــــ ۱۳۸۶ ب .**رحیق مختوم شرح جلد اول اسفار. شرح جلد اول اسفار (۱-۱)**. قم. اسراء.
۳۱. ـــــــــ ۱۳۸۶ ج. **رحیق مختوم شرح جلد اول اسفار. شرح جلد اول اسفار (۳-۱)**. قم. اسراء.
۳۲. ـــــــــ ۱۳۸۸. **شمس الوحی تبریزی**. قم. اسراء.
۳۳. ـــــــــ ۱۳۸۹. **منزلت عقل در هندسهٔ معرفت دینی**. قم. اسراء.
۳۴. چاووشی، س. ۱۳۸۸. «**بررسی رویکردهای نظری به مدیریت اسلامی**». پژوهش‌های میان‌رشته‌ای قرآن کریم. ۱(۲). ص۴۴-۵۳.
۳۵. حبیبی، ر. ۱۳۹۰. **غرب‌شناسی مبانی معرفت‌شناختی و روش‌شناختی مدرنیته**. زیر نظر سیداحمد رهنمایی. قم. مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمة الله علیه).
۳۶. حسن‌زاده آملی، ح. ۱۳۷۵. **هزار و یک کلمه**. قم. دفتر تبلیغات اسلامی حوزهٔ علمیهٔ قم. مرکز انتشارات.
۳۷. حق‌پناه، ر. ۱۳۷۹. «**فلسفه‌مندی حکومت از دیدگاه امام علی علیه السلام**». اندیشهٔ حوزه. ۲۶: صص ۱۹۲ـ۱۵۸.
۳۸. ـــــــــ ۱۳۸۰. «**شایسته‌سالاری در نظام علومی**». اندیشهٔ حوزه. ۳۲ و ۳۱: صص ۲۱۸ـ۱۹۱.
۳۹. خانی، ی. ۱۳۹۳. «**ظرفیت تمدن‌سازی آموزهٔ ولایت براساس نظریهٔ انسان کامل از منظر سید حیدر آملی**». پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد. تهران. دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۴۰. خزعلی، ا. ۱۳۸۱. «**اصول چهارگانه حکومت از دیدگاه نهج‌البلاغه**». نهج‌البلاغه. ۴ و ۵: صص ۷۰ـ۶۱.
۴۱. خسروپناه، ع. ۱۳۸۶. «**آسیب‌شناسی دین‌پژوهی معاصر**». کتاب نقد. ۴۴: صص ۱۳۰ـ۱۱۰.
۴۲. خنیفر، ح. ۱۳۸۴ الف. «**ارائهٔ الگوی مدیریت بومی مبتنی‌بر دیدگاه امام علی علیه السلام با استفاده از مدل مفهومی سه‌شاخگی**». فرهنگ مدیریت. ۸: صص ۱۴۶ـ۱۰۱.
۴۳. ـــــــــ ۱۳۸۴ ب. «**تحلیل محتوای ادبیات مدیریت اسلامی با تأکید بر آثار منتخب**». فرهنگ مدیریت. ۱۵۱: صص ۲۰۱ـ۱۵۱.
۴۴. دلشاد تهرانی، م. ۱۳۸۸. **دلالت دولت: آیین‌نامهٔ حکومت و مدیریت در عهدنامهٔ مالک اشتر**. تهران. دریا.
۴۵. رحمانی، م. ۱۳۷۹. «**ملاک گزینش کارگزاران در حکومت علوی**». حکومت اسلامی. ۱۸: صص ۲۳۷ـ۲۱۴.
۴۶. رستمیان، م ۱۳۷۹. «**وظایف و مسئولیت‌های حاکم در نگاه علی علیه السلام**». حکومت اسلامی. ۱۸: صص ۱۲۵ـ۹۸.
۴۷. رضائیان، ع. ۱۳۸۷. **مبانی سازمان و مدیریت**. تهران. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.
۴۸. سبزواری خراسانی، م. ۱۳۸۶. **شرح گلشن راز (سبزواری)**. تهران. نشر علم.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-11]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1395.2.3.4.4]

۴۹. سبزواری، ه. ۱۳۷۴. **شرح مثنوی(سبزواری)**. ج ۱. تهران. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۵۰. سهرابی، ب؛ اعظمی، ا؛ یزدانی، ح. ۱۳۹۰. «**آسیب‌شناسی پژوهش‌های انجام‌شده در زمینهٔ مدیریت اسلامی با رویکرد فراترکیب**». چشم‌انداز مدیریت دولتی. ۶: صص ۲۴ـ۹.
۵۱. سید علی‌پور، س. ۱۳۸۳. «**نقش تشویق و تنبیه در مدیریت اسلامی**». پژوهشگر. ۱(۱): صص ۱۰۶ـ۹۴.
۵۲. شاه‌آبادی، م. ۱۳۸۶. **رشحات البحار**. تهران. پژوهشکدهٔ فرهنگ و اندیشهٔ اسلامی.
۵۳. شیرازی، ص. ۱۳۸۵. **الحاشیه علی الهیئت الشفاء**. قم. انتشارات بیدار.
۵۴. ـــــــــ ۱۳۸۶ الف. **الحکمه المتعالیه فی اسفار العقلیه الاربعه**. ج ۹. قم. مکتبه المصطفی.
۵۵. ـــــــــ ۱۳۸۶ ب. **الحکمه المتعالیه فی اسفار العقلیه الاربعه**. ج ۳. قم. مکتبه المصطفی.
۵۶. صدرالدین قونوی، م. ۱۳۷۱. **النصوص**. تهران. مرکز نشر دانشگاهی.
۵۷. صفی علیشاه، م. ۱۳۶۰. **اسرار المعارف**. تهران. اقبال.
۵۸. ـــــــــ ۱۳۷۱. **عرفان الحق**. تهران. صفی علیشاه.
۵۹. ـــــــــ ۱۳۷۸. **تفسیر قرآن صفی علی شاه**. تهران. منوچهری.
۶۰. طباطبایی، م؛ مطهری، م. ۱۳۷۲ الف. **اصول فلسفه و روش رئالیسم**. ج ۱. تهران. صدرا.
۶۱. ـــــــــ ۱۳۷۲ ب. **اصول فلسفه و روش رئالیسم**. ج ۲. تهران. صدرا.
۶۲. ـــــــــ ۱۳۷۲ ج. **اصول فلسفه و روش رئالیسم**. ج ۳. تهران. صدرا.
۶۳. طباطبایی، م. ۱۴۲۸ ق. **الانسان و العقیده**. قم. باقیات.
۶۴. ـــــــــ ۱۳۷۴ الف. **ترجمهٔ المیزان فی تفسیر القرآن**. ج ۳. قم. دفتر انتشارات اسلامی جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیهٔ قم.
۶۵. ـــــــــ ۱۳۷۴ ب. **ترجمهٔ المیزان فی تفسیر القرآن**. ج ۱. قم. دفتر انتشارات اسلامی جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیهٔ قم.
۶۶. ـــــــــ ۱۳۷۴ ج. **ترجمهٔ المیزان فی تفسیر القرآن**. ج ۱۹. قم. دفتر انتشارات اسلامی جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیهٔ قم.
۶۷. ـــــــــ ۱۳۸۰. **نهایه الحکمه**. قم. مؤسسه النشر الاسلامی.
۶۸. ـــــــــ ۱۳۸۶. **بدایه الحکمه**. قم. مؤسسه النشر الاسلامی.
۶۹. عابدی جعفری، ح؛ تسلیمی، م؛ فقیهی، ا؛ شیخ زاده، م. ۱۳۹۰. «**تحلیل مضمون و شبکهٔ مضامین: روشی ساده و کارآمد برای تبیین الگوهای موجود در داده‌های کیفی**». اندیشهٔ مدیریت راهبردی. ۱۰: صص ۱۹۸ـ۱۵۱.
۷۰. عبدالرزاق کاشی، ع. ۱۳۸۰. **مجموعهٔ رسائل و مصنفات**. تهران. مرکز نشر میراث مکتوب.
۷۱. علی خانی، ا. ۱۳۸۹. «**تحلیل معناشناختی "قرب الی الله" در قرآن کریم**». قرآن شناخت. ۳(۱): صص ۱۴۴ـ۱۰۹.
۷۲. غراب، م. ۱۴۱۴. **الانسان الکامل من کلام شیخ الاکبر**. دمشق. دار الکاتب العربی.
۷۳. فانی شیرازی دهدار، م. ۱۳۷۵. **رسائل دهدار**. تهران. مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
۷۴. فراهیدی، خ. ۱۴۱۰. **کتاب العین**. ج ۵. قم. انتشارات هجرت.
۷۵. فروزنده دهکردی، ل؛ ملائی، ا. ۱۳۸۸. «**بررسی نظام ارزشی در مدیریت اسلامی و دیگر مکاتب**». راهبرد یاس. ۱۷: صص ۱۸۷ـ۱۶۶.
۷۶. فلاح سلوکلایی، م. ۱۳۸۴. «**سیمای کارگزاران دولت اسلامی از منظر امام علی**». معرفت. ۹۳: صص ۱۱۸ـ۱۰۲.
۷۷. قیصری، د. ۱۳۷۰. **شرح مقدمهٔ قیصری بر فصوص الحکم**. تهران. امیرکبیر.
۷۸. ـــــــــ ۱۳۷۵. **شرح فصوص الحکم**. تهران. شرکت انتشارات علمی فرهنگی.
۷۹. کریمی، ع. ۱۳۸۱. «**علی علیه‌السلام و نحوهٔ نگرش به قدرت**». تاریخ اسلام. ۱۲: صص ۱۱۸-۸۹.
۸۰. کشوری، ا. ۱۳۷۱. «**نگرشی بر مدیریت اسلامی: اوصاف مدیر**». درس‌هایی از مکتب اسلام. ۱۱: صص ۶۱ـ۵۸.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-11]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1395.2.3.4.4]

۸۱. کلانتـری، ب؛ دانایی‌فـرد، ح. ۱۳۷۸. «**در جسـت‌وجوی پارادایمـی برای مدیریت دولتـی / آیا می‌توان از مدیریت دولتی اسلامی چیزی آموخت؟**». مصباح. ۸(۱): صص ۷۶ـ۴۹.
۸۲. کلینی، م. ۱۳۶۲. **الکافی**. ج ۱. تهران. اسلامیه.
۸۳. گایینـی، ا. ۱۳۸۲. «**پیش‌فرض‌هـای معرفت‌شناسـی در مدیریت اسـلامی**». روش‌شناسی علوم انسانی. ۹ (۴): صص ۱۰۹ـ۶۹.
۸۴. لاهیجی، م. ۱۳۸۱. **مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز**. تهران. نشر علم.
۸۵. ماندگـار، م. ۱۳۷۹. «**نهج‌البلاغـه و مبانـی خط‌مشـی‌گذاری در حکومـت**». علـوم سیاسـی. ۱۱: صص ۲۱۰ـ۱۷۹.
۸۶. محسنی، ع. ۱۳۸۴. «**امام علی علیه السلام و رویکرد مردمی به حکومت و خاستگاه آن**». دانش سیاسی. ۱: صص ۱۵۸ـ ۱۲۹.
۸۷. محمد زمانی، م. ۱۳۹۲. «**تبیین مسـئولیت اجتماعی سـازمان**». پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد. تهران. دانشگاه امام صادق علیه السلام. تهران.
۸۸. محمدی، م. ۱۳۹۲. «**الگوی اسـلامی ارتباطات با مشـتری مبتنی‌بر رابطهٔ اخـوت**». پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد. تهران. دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۸۹. مشتاق، ز. ۱۳۸۵. «**خصوصیات یک مدیر لایق و شایسـته از دیدگاه اسلام**». توسعهٔ مدیریت. ۷۲: صص ۴۲ـ۲۲.
۹۰. مصبـاح یزدی، م. ۱۳۸۵. **پیش‌نیازهای مدیریت اسـلامی**. قم. مرکز انتشـارات مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمةالله علیه).
۹۱. ـــــــ ۱۳۹۰. «**شرح دعای مناجات المریدین در جست‌وجوی قرب الهی**». معرفت. ۲۰(۱۲). صص ۱۰ـ۵.
۹۲. ـــــــ ۱۳۹۱. «**پیشگامان مسیر قرب الهی**». معرفت. ۲۱(۱): صص ۱۲ـ۵.
۹۳. مطهری، م. ۱۳۷۰. **آشنایی با قرآن**. ج ۲. تهران. صدرا.
۹۴. مکولـی، ج؛ جانسـون، ف؛ دوبرلی، ج. ۱۳۸۹. **نظریهٔ سـازمان: نگاه‌ها و چالش‌هـا**. ترجمه دانایی‌فرد، ح. تهران. انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۹۵. مهائمی، ع. ۱۴۲۲. **خصوص النعم فی شرح فصوص الحکم**. بیروت. دارالکتب العلمیة.
۹۶. موسوی خلخالی، ص. ۱۳۸۳. **شرح مناقب ابن عربی**. قم. مطبوعات دینی.
۹۷. میرزا بابا شیرازی، ا. ۱۳۶۳. **مناهج انوار المعرفه فی شرح مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه**. تهران. خانقاه احمدی.
۹۸. نادری قمی، م. ۱۳۷۸. **قدرت در مدیریت اسلامی**. قم. مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمةالله علیه).
۹۹. ناصری، ع. ۱۳۸۱. «**نظارت در حکومت علوی**». معرفت. ۵۲: صص ۶۱ـ۵۶.
۱۰۰. نجات‌بخـش اصفهانـی، ع؛ شهریاری، ب. ۱۳۸۸. «**مقایسـهٔ ویژگی‌های مدیریت از دیـدگاه قرآن کریم با مدیریت از دیدگاه تئوری‌های غربی**». پژوهش‌های میان‌رشته‌ای قرآن کریم. ۱(۲): صص ۸۰ـ۷۳.
۱۰۱. نعمت‌الله ولی، ن. ۱۳۸۰. **دیوان کامل حضرت شاه نعمت‌الله ولی**. کرمان. خدمات فرهنگی کرمان.
۱۰۲. نقی‌پورفر، ولی‌الله. ۱۳۷۷ الف. **اصول مدیریت اسلامی و الگوهای آن**. تهران. انتشارات مدیریت دولتی.
۱۰۳. ـــــــــــ ۱۳۷۷ ب. **بررسی شخصیت اهل بیت در قرآن**. تهران. مرکز آموزش مدیریت دولتی.
۱۰۴. نوایـی، ع. ۱۳۸۲. «**تصویری از کارگزاران در نظام اسـلامی و بایدهای اخلاقـی آن**». اندیشهٔ حوزه، ۴۳ و ۴۴: صص ۸۷ـ۱۱.
۱۰۵. نیومـن، ل. ۱۳۸۹. **شـیوه‌های پژوهش اجتماعـی: رویکردهای کیفی و کمی**. ج ۱. ترجمـه دانایی‌فرد، ح. تهران. مؤسسهٔ کتاب مهربان نشر.
۱۰۶. هج، م. ۱۳۸۹. **تئوری سازمان؛ مدرن، نمادین ـ تفسیری، پست‌مدرن**. ترجمه دانایی‌فرد، ح. تهران. مهربان نشر.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-11]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1395.2.3.4.4]

۱۰۷. هوشنگی، ح. ۱۳۹۰. «**نظریهٔ ادراکات اعتباری و فلسفه‌های مضاف**». حکمت معاصر. ۲(۲): صص ۱۰۶-۹۷.

108. Abbasi,A. 2008. **Role of Islamic leadership in value based corporate management**. (doctor of philosophy in Management Sciences). National university of modern languages Islamabad.
109. Achour,Mand Boerhannoeddin A. 2011. **The role of religiosity as a coping strategy in coping with work-family conflict and achieving employees' well-being**. Paper presented at the International Conference on Social Science and Humanity. Singapore.
110. Azni Ahmad, F. 2012. **"Philosophical underpinnings of Islamic management method: worldview,epistemology and ontology"**. International journal of humanities and social science.2(20). p 150-161.
111. Babaei, M, Vazifeh Damirchi,Q, and Sharifi, S. 2012. **"analysis of cultural management competencies with emphasis on the Islamic perspective"**. Singaprean Journal of business economics, and management studies.1(4). p 40-45.
112. Boyatzis, R. E. 1998. **Transforming qualitative information: thematic analysis and code development**. London: Sage.
113. Denzin, N. K. & Lincoln, Y. S. (Ed.). 2000. **Handbook of qualitative research**. Thousand Oaks, CA: sage.
114. Eskandarzadeh, A, Farajollahi, M, Nasiri, P, Moeni Kia, M. 2011. **"Ways to enhance job motivation of managers in Ardabil"**. World applied sciences journal. 14(8). p 1179-1185.
115. Hoque, N, Hasmat Ali, M.D,Mofizur Rahman Al-Azhari, B.M. 2013. **"Islamic resurgence movements in Bangladesh: Experiences from Iran and Turkey"**. World journal of Islamic history and civilization. 3(2). P 73-84.
116. Imran HaiderNaqvi, Kanwal Bilal, Muhammad Usman Y, D, S. 2012. **"Religious perspective in knowledge management rationalizes business"**. World applied sciences journal. 19(2). p 223-228.
117. Mazliza, M, Azlinor, S, Nor Asiah, M. 2013. **Advocating Islamic values and principles in the management of STRATA schemes in Malaysia: some notes for consideration**. Paper presented at the international conference on business and economic research (4TH ICBER 2013) proceeding. golden flower hotel. Bandung. Indonesia.
118. Mohiuddin, G. 2013 a. **"Mechanism of controlling from divine sources"**. Human resource management research. 3(3). p 106-108.
119. _____2013 b. "Religions views on industrialization and entrepreneurship: A study in Islamic perspective". Human resource management research. 3(3). p 101-105.
120. Muhammad U, Sami, N, Ehsan, F, Hameed Mobeen, A, Khan, J, Rahim. 2011. **High level principles of time management in Islam**. Paper presented at the international conference on sociality and economics development. Singapore.
121. Rafiki, A, Wahab, K. 2013. **Measuring entreprenuers' satisfactionfrom Is-**

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-11]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1395.2.3.4.4]

lamic perspective: A study on small firms in North Sumatera, Indonesia. Paper presented at the international conference on business and economic research (4TH ICBER 2013) proceeding. golden flower hotel. Bandung. Indonesia.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-11]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1395.2.3.4.4]